

درس	درس نامه و سوال	پایخ تشریحی ^۱	کادر آموزشی آرایه	کادر آموزشی دستور زبان فارسی
تأیث	۷	۱۹۲		
اول	۱۳	۱۹۴	تشخیص ۱۹۵ / نادره ۱۹۶ / حس آمیزی ۱۹۷ / تشبیه ۱۹۷ / ساختمان جمله و اجزای آن ۲۰۳ / چراکبای اجزای جمله جمله جامی شوند ۲۰۴	
			مراعات نظیر (تناسب) ۱۹۹ / کنایه ۱۹۹ / مجاز ۲۰۰	
دوم	۲۵	۲۰۸	ارسال الش ۲۰۸	فصل ۳۱۰ / حذف نصل ۳۱۲ / حذف اجزای جمله ۳۱۴
سوم	۲۵	۲۱۷	حسن تعطیل ۳۱۸	گروه اسمی ۳۱۹
چشم	۴۳	۲۲۲	یادآوری چند اصطلاح ادبی ۲۲۳ / استعاره ۲۲۴ / تلمیح ۲۲۸	
ششم	۵۵	۲۳۲	ایهام ۲۳۳	ضمیر و نقش آن ۲۳۶
هفتم	۶۴	۲۴۰	سجع ۲۴۱ / تشبیه (طباق) ۲۴۲ / جناس ۲۴۲	حذف در جمله ۲۴۴ / واژگان دو تلفظی ۲۴۵
هشتم	۷۷	۲۴۸		تحول معنایی و گذر زمان ۲۵۱ / ک تصغیر ۲۵۱
نهم	۸۶	۲۵۴		متهم ۲۵۶ / انواع «واو» ۲۵۶ / قید ۲۵۶
دهم	۹۶	۲۵۸		جمله ساده و جمله مرکب ۲۶۱
یازدهم	۱۰۵	۲۶۳		نهاد و گزاره ۲۶۵ / شیوه بلاغی ۲۶۵
دوازدهم	۱۱۶	۲۶۸	واج آرایی (نغمه حروف) ۲۶۹ / اغراق (بزرگنمایی) ۲۷۰	دو حرف اضافه برای یک متمم ۲۷۳ / نعال ۲۷۳
سیزدهم	۱۲۷	۲۷۴		
چهاردهم	۱۳۸	۲۷۷		انواع «را» ۲۸۰
شانزدهم	۱۴۷	۲۸۲	تفسیر ۲۸۴	هم آوا ۲۸۵
هجدهم	۱۶۱	۲۹۰		ترکیب وصفی و انشائی ۲۹۲ / ارتباط معنایی واژگان ۲۹۳
بجدهم	۱۶۹	۲۹۵		منادا ۲۹۷
نیاث	۱۷۸	۳۰۰		
تاریخ ادبیات و کوشناسی	۱۸۱	۳۰۱		

درس هشتم

مهر و وفا

لغت و معنی

جانب کسی را نگاه داشتن: رعایت حال او را کردن، حمایت کردن از او
 حدیث*: ماجرا، روایت، سخن
 حضرت: پیشگاه و حضور، آستانه درگاه، کلمه‌ای است که برای احترام پیش از نام قدیسان و بزرگان می‌آید.
 معاش*: زندگی، زیست، زندگانی کردن
 هوا: آرزو، تمنا
 نگسلد: قطع نکند، نبزد، نشکند (گسلاندن و گسستن: پاره کردن، بریدن، جداساختن)
 رشته: ریسمان، نخ
 صبا*: بادی که از طرف شمال شرقی وزد، باد بهاری [سبا: نام شهری در یمن قدیم که بلیقیس ملکه آن بود].
 صحبت: دوستی، همنشینی، نشست و برخاست
 راهگذار: گذرگاه، عابر
 تسکین: آرام کردن، آرامش دادن
 حُسن: زیبایی، نیکویی
 اتفاق: یکی شدن، اتحاد و همراهی
 ملاحظت: نمکین بودن، حُسن، خوبی
 سؤال: درخواست، تقاضا
 ایهام: به تردید و گمان افکندن
 بو: رایحه، امید و آرزو
 سروش: فرشته، فرشته پیغام‌آور (= جبرئیل)

کلمات مهم الایی و هم خانواده	
حضرت دوست حقّ صحبت (صحبت هم‌ریشه با مصاحبت) غبار راهگذار نسیم صبا	حُسن و ملاحظت (ملاحظت هم‌ریشه با ملیح) حاجت و تمنا سؤال و تقاضا اسرار حق تعالی (اسرار هم‌ریشه با بسز، سرائر)
حَقّه و محفظه (محفظه هم‌ریشه با حفظ، حفاظ، محافظ، حافظ، محفوظ) زینهار و مراقب باش سودا و هوس	

مفهوم و آرایه

معنی، مفهوم و آرایه‌های ادبی	بیت / عبارت
معنی: هر کس از مردان حق جانبداری کند، مورد حمایت خداوند قرار می‌گیرد. مفهوم: توصیه به جانبداری از مردان حق آرایه: جناس ناقص: هر و در / کنایه: جانب کسی را نگاه داشتن ← از کسی حمایت کردن	هر آن که جانب اهل وفا نگه دارد خداش در همه حال از بلا نگه دارد
مفهوم: فقط دوست، محرم راز است. آرایه: تکرار: دوست، آشنا / تناسب: دوست و آشنا / تضمین: مصراع نخست، برگرفته از یکی از ابیات سعدی است. ^۱	حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست که آشنا سخن آشنا نگه دارد
مفهوم: توصیه به زندگی پاک داشتن / سالم زندگی کردن و نتایج خوب آن آرایه: کنایه: لغزیدن پا ← مرتکب خطا و گناه شدن / تناسب: دل، پا و دست / واج‌آرایی: صامت / د / در مصراع دوم / تشخیص: دل (چون مخاطب قرار گرفته است).	دلا معاش چنان کن که گر بلغزد پای فرشته‌هاست به دو دست دعا نگه دارد
معنی: اگر دوست داری معشوق پیمان‌شکنی نکند، تو وفادار بمان تا او وفادار بماند. مفهوم: وفاداری معشوق در گرو وفاداری عاشق است. / توصیه به وفاداری آرایه: جناس ناقص: گر و سر / کنایه: سر رشته را نگاه داشتن ← وفاداری کردن، دوری از پیمان‌شکنی	گرت هواسست که معشوق نگسلد پیمان نگاه دار سر رشته تا نگه دارد

۱. حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست / یکی تمام بؤد مطلع بر اسرارم (سعدی)

معنی، مفهوم و آرایه‌های ادبی	بیت / عبارت
مشهور: دل عاشق گرفتار زلف معشوق است. / پیام‌رسانی صبا آرایه: تشخیص: سخن گفتن با باد صبا، سخن شنیدن دل / جناس ناقص: بر، سر، ار / واج‌آرایی: صامت / ر /	صبا بر آن سر زلف ار دل مرا بینی ز روی لطف بگویش که جا نگه دارد
مشهور: توکل کردن بر خدا / بدون خواست خدا کاری از بنده ساخته نیست. آرایه: تناسب: دل و دست / مجاز: دست ← توانایی	چو گفتمش که دلم را نگاه دار چه گفت؟ ز دست بنده چه خیزد خدا نگه دارد
مشهور: جان‌فشانی و پاک‌بازی در راه معشوق وفادار آرایه: مجاز: سر، دل و جان ← کل وجود / جناس ناقص: سر و زر / تناسب: سر، دل و جان؛ مهر و وفا	سر و زر و دل و جانم فدای آن یاری که حق صحبت مهر و وفا نگه دارد
معنی: غبار راه تو کجاست تا حافظ به یاد پیامی که باد بهاری از غبار قدم تو می‌آورد، نزد خود نگه دارد. مشهور: بارزش بودن خاک پای معشوق	غبار راه‌گذارت کجاست تا حافظ به یادگار نسیم صبا نگه دارد
مشهور: در محضر انسان کریم نیازی به بیان کردن حاجت نیست. آرایه: تضاد: است و نیست / استفهام انکاری: تمتا چه حاجت است؟ ← حاجت نیست. / تناسب: حاجت، سؤال و کریم / کنایه: زبان سؤال نداشتن ← جرئت درخواست نداشتن	ارباب حاجتیم و زبان سؤال نیست در حضرت کریم تمتا چه حاجت است؟
مشهور: همان‌گونه که برای معاش خود تلاش می‌کنی به دیگران نیز سود برسان. آرایه: تشخیص: (تعلیم‌گرفتن از) آزه / کنایه: پاشیدن چیزی ← بخشیدن و منفعت‌رساندن به دیگران / تضاد: می‌کش و می‌پاش	تعلیم ز آزه گیر در امر معاش نیمی سوی خود می‌کش و نیمی می‌پاش
مشهور: روانه کردن پیک به سوی معشوق / صبحدم پیک خیالی بین عاشق و معشوق است. آرایه: تشخیص: صبحدم / صبحدم (خطاب قراردادن صبح، تشخیص است). / استعاره: آفتاب وفا استعاره از معشوق است. / تناسب: صبحدم و آفتاب / نماد: آفتاب ← گرمی و روشن‌بخشی	ای صبحدم، ببین که کجا می‌فرستمت نزدیک آفتاب وفا می‌فرستمت
مشهور: رسیدن به دیدار معشوق پس از سختی‌ها و جست‌وجوی بسیار آرایه: تشخیص: دل (به خاطر نسبت‌دادن همنشینی به آن) / جناس (ناقص): سو و رو / کنایه: دویدن ← طلب کردن	آن که غم‌ری می‌دویدم در پی او سوبه‌سو ناگهانش یافتم با دل نشسته روبرو
مشهور: نباید غصه دنیا را خورد. آرایه: تشبیه: حدیث به در تشبیه شده است. / کنایه: گوش داشتن ← عمل کردن / نماد: در ← هر چیز بارزش	گوش کن پند، ای پسر، وز بهر دنیا غم مخور گفتمت چون در حدیثی گر توانی گوش داشت
مشهور: با دلداری دادن و غمخواری کردن دوستان، غم هجران برطرف نمی‌شود. آرایه: تضاد: دهند و ندهند / جناس: نیست و زیست / کنایه: دل دادن ← همراهی و همدردی کردن	چو یار نیست به تسکین خلق نتوان زیست که دوستان اگر دم دل دهند، جان ندهند
مشهور: توصیف زیبایی معشوق / با همکاری و تعاون می‌توان به پیروزی رسید. تشخیص: حسن (نسبت‌دادن عمل جهان‌گرفتند به حسن تشخیص است). / تکرار: اتفاق جهان / تناسب: دل و جان	حسنت به اتفاق ملاحظت جهان گرفت آری به اتفاق، جهان می‌توان گرفت
مشهور: توصیف چهره زیبای معشوق و شرح جفا‌های او / عاشق هر چه را ببیند به یاد معشوقش می‌افتد. آرایه: تشبیه: روی تو به لاله تشبیه شده است (وقتی شاعر با دیدن روی یار به یاد لاله افتاده است یعنی به صورت غیرمستقیم، روی یار را به لاله تشبیه کرده است). / سرکشی‌های تو به شعله / کنایه: سرکشی ← نافرمانی	لاله دیدم روی زیبای توام آمد به یاد شعله دیدم، سرکشی‌های توام آمد به یاد
معنی: گفتیم: [ای معشوق] عطر زلف تو (یا آرزوی زلف تو) گمراهم کرد، گفت: اگر خوب بدانی و دقت کنی، همین زلف، راهنمای تو خواهد بود. مشهور: عشق، راهنمای عاشق است. آرایه: ایهام: بو: ۱- رایحه ۲- امید و آرزو / تضاد: گمراه و رهبر	گفتم که بوی زلفت گمراه عالمم کرد گفتا اگر بدانی هم اوت رهبر آید
مشهور: فقط دوست محرم راز است. آرایه: تضاد: نامحرم و آشنا / تناسب: پرده و رمز / واج‌آرایی: صامت / ش /	تا نگردی آشنا زین پرده رمزی نشنوی گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش
مشهور: کسی که به خدا توکل کند، از دیگران بی‌نیاز است.	«وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»
مشهور: اسرار الهی را نباید فاش کرد. آرایه: تناسب: سرّ و پنهان	ما موشی در حقه به تو دادیم تو پنهان نتوانستی داشت؛ سرّ خدای را با تو بگویم چگونه نگاه خواهی داشت؟

نقش ضمائر پیوسته

- ✪ خداهش (خدایش) در همه حال از بلا ننگه دارد: ضمیر «ش» مفعول است: خدا در همه حال او را از بلا ننگه دارد.
- ✪ فرشته‌ها به دو دست دعا ننگه دارد: ضمیر «ت» مفعول است: فرشته «تو» را به دو دست دعا ننگه دارد.
- ✪ ز روی لطف بگویش که جا ننگه دارد: ضمیر «ش» متمم است: ز روی لطف به «او» بگو که جا ننگه دارد.
- ✪ گفتا اگر بدانی هم اوت رهبر آید: در این مصراع «جابه‌جایی ضمیر» اتفاق افتاده: گفتا اگر بدانی او رهبر می‌آید (می‌شود)
- ✪ ای بی نشان محض نشان از که جویمت: در این مصراع «جابه‌جایی ضمیر» اتفاق افتاده: نشانت را از که جویم؟

- ✪ آمده‌ام تا از اسرار حق چیزی با من نمایی: «با» در این جمله در معنی «به» به کار رفته است.
- ✪ «بفرمود»، «بگرفتند» و «برفت» هر سه، فعل ماضی ساده هستند و «ب» در آن‌ها مربوط به کاربرد کهن فعل است که امروزه از آغاز فعل ماضی حذف شده و نباید آن را با «ب» ابتدای فعل مضارع التزامی اشتباه بگیریم.
- ✪ زینهار تا سر این حقه باز نکنی: «نکنی» فعل مضارع التزامی منفی است و فعل امر منفی (نهی) نیست؛ بکنی ← منفی ← نکنی
- ✪ تو پنهان نتوانستی داشت: فعل این جمله «نتوانستی داشت» (= داشتن) است.
- ✪ سودای آنش بگرفت: سودای آن بگرفتش ← سودای آن، او را بگرفت.

نکات و املا

۲۹۰- معنی درست واژه‌های «رشته - حضرت - حدیث - سروش» به ترتیب در گزینه آمده است.

- ۱) ریسمان - شخص قدیس - سخن معصوم - فرشته
 ۲) نخ - پیشگاه - ماجرا - فرشته وحی
 ۳) بافته شده - درگاه - روایت - مژه
 ۴) ریسمان - انسان معصوم - سخن - فرشته مرگ

۲۹۱- واژه‌های «ایهام - معاش - حقه - اسرار - سودا» به ترتیب یعنی

- ۱) به گمان افکندن دیگران - شادی - صندوق - پافشاری کردن - عشق
 ۲) پندار - دوستی - جعبه - راز - اندیشه
 ۳) به تردید افکندن - زندگانی - صندوق - رازها - هوس
 ۴) پوشیده سخن گفتن - زیستن - ظرف کوچک - رازها - فکر

۲۹۲- در کدام گزینه واژه‌های نادرست معنی شده است؟

- ۱) ملاحظت: نمکین بودن / صحبت: همنشینی / اتفاق: اتحاد و همراهی
 ۲) معاش: زیست / گسستن: قطع کردن / بو: آرزو
 ۳) نمودن: نشان دادن / شیخ: مرشد / زینهار: مراقب باش
 ۴) صبا: نام شهر بلقیس / نمای: آشکار کنی / منور: روشن

۲۹۳- واژه «هوا» در کدام گزینه، معنایی معادل با معانی این واژه در بیت زیر دارد؟

- «گرت هواست که معشوق نگسلد پیمان
 نگاه دار سر رشته تا ننگه دارد»
 ۱) ز روی هوا ابر شد ناپدید
 ۲) من آبم که چون آتشی زیر دارم
 ۳) ایزد امروز همه کار برای تو کند
 ۴) خوشا هوای گلستان و خواب در بستان

۲۹۴- واژه «مهر» در کدام بیت معنایی متفاوت با سایر ابیات دارد؟

- ۱) صد جوی آب بسته‌ام از دیده بر کنار
 ۲) آن‌چنان مهر توام در دل و جان جای گرفت
 ۳) نظیر دوست ندیدم اگرچه از مه و مهر
 ۴) هر کاو نکاشت مهر و ز خوبی گلی نچید
- بر بوی تخم مهر که در دل بکارمت
 که اگر سر برود از دل و از جان نرود
 نهادم آینه‌ها در مقابل رخ دوست
 در رهگذار باد نگهبان لاله بود

۲۹۵- معنی «زینهار» در کدام عبارت، با معنی آن در عبارت زیر یکسان نیست؟

«... شیخ بفرمود تا آن حقه را به وی دادند و گفت: «زینهار، تا سر این حقه باز نکنی.»

- ۱) فردا که در شهر آیی، زینهار با کسی سخن نگوئی و دادوستد نکنی.
 ۲) پیر ساعتی صبر کرد، چون کار به جان رسید، زینهار خواست. قاضی فرمود تا او را از درخت فرود آوردند و استمالت (دلجویی) نمودند.
 ۳) شگال گفت: این تدبیر بابت خردمندان نیست. زینهار تا چون ماهی‌خوار نکنی که در هلاک پنج‌پایک (خرچنگ) سعی پیوست؛ جان عزیز به باد داد.
 ۴) اما زینهار که این لفظ را به کسی نیاموزی که از آن خلل‌ها (آسیب) زاید.

۳۲۴- نقش دستوری کدام ضمیر پیوسته «متّم» نیست؟

- ۱) ای دل مگر به یاد نداری که گفتمت
- ۲) مریم می‌خواندمش به پاکی دامان
- ۳) هر چه پرسیدمش جوابم داد
- ۴) چنین پاسخ آوردش اسفندیار

۳۲۵- نقش دستوری ضمیرهای مشخص شده در بیت زیر چیست؟

«ندارم دست از دامن به جز در خاک و آن دم هم که بر خاکم روان گردی بگیرد دامنم گرم»

- ۱) مفعول - مضاف‌الیه - مضاف‌الیه - متّم
- ۲) مضاف‌الیه - مضاف‌الیه - مضاف‌الیه - مضاف‌الیه
- ۳) مفعول - مفعول - مضاف‌الیه - مضاف‌الیه
- ۴) مفعول - مفعول - مضاف‌الیه - مفعول

۳۲۶- نقش دستوری کدام ضمیر نادرست است؟

- ۱) آن ساغر و آن کوزه کاو نشکنم روزه
- ۲) خیال روی تو تا دیده‌ام نمی‌روم
- ۳) دردا که ز معشوق نشد چاره دردم
- ۴) گر گویدم بی‌گاه شد رو که وقت راه شد

۳۲۷- نقش دستوری ضمیر «م» در واژه‌های قافیه همه ابیات به جز بیت یکسان است. (ریاضی ۸۵)

- ۱) اما نهلد در سر نی عقل و نه هشیاری (مضاف‌الیه)
- ۲) دل جمال خیال و ز سر خیال جمال (مضاف‌الیه)
- ۳) تا جذبۀ عشق آمد و هم‌درد منش کرد (مفعول)
- ۴) گویم که این با زنده گو من جان به حق بسپرده‌ام (مفعول)

قرابت معنایی

۳۲۸- در کدام گزینه توصیه به «زندگی پاک و اخلاقی» شده است؟

- ۱) هر آن که جانب اهل وفا نگه دارد
- ۲) حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست
- ۳) دلا معاش چنان کن که گر بلغزد پای
- ۴) گرت هواسست که معشوق نگسلد پیمان

۳۲۹- مفهوم نهایی همه گزینه‌ها به جز «توصیه به وفاداری» است.

- ۱) هر آن که جانب اهل وفا نگه دارد
- ۲) غبار راه‌گذارت کجاست تا حافظ
- ۳) گرت هواسست که معشوق نگسلد پیمان
- ۴) چو گفتمش که دلم را نگاه دار چه گفت

۳۳۰- کدام گزینه با بیت «حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست / که آشنا سخن آشنا نگه دارد» تناسب مفهومی دارد؟

- ۱) تا نگردي آشنا زین پرده رمزی نشنوی
- ۲) مَحرم راز دل شیدای خود
- ۳) ز سز غیب کس آگاه نیست قصه مخوان
- ۴) به جان دوست که دشمن بدین رضا ندهد

۳۳۱- کدام گزینه تناسب بیشتری با بیت مقابل دارد؟ «حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست / که آشنا سخن آشنا نگه دارد»

- ۱) کان شوخ سربریده، بند زبانه ندارد
- ۲) چندان که بازبیند دیدار (چهره) آشنا را
- ۳) با دوست بگویم که او مَحرم راز است
- ۴) محرمی نیست که آرد خبری سوی توام

۳۳۲- همه گزینه‌ها با یکدیگر تناسب مفهومی دارند، به جز

- ۱) روم آن‌جا که مرا مَحرم اسرار آن‌جاست؟
- ۲) هر کسی برحسب فکر گمانی دارد
- ۳) به یار یک‌جهت حق‌گزار ما نرسد
- ۴) وین سوخته را محرم اسرار نهان باش

۳۳۳- کدام گزینه با بیت «گرت هواست که معشوق نگسلد پیمان / نگاه دار سر رشته تا نگه دارد» تقابل دارد؟

- | | |
|--------------------------------------|--------------------------------------|
| (۱) هر روز وفاداری، من بیش کنم دانی | (۱) هر روز وفاداری، من بیش کنم دانی |
| (۲) هیچ یه از یار وفادار نیست | (۲) هیچ یه از یار وفادار نیست |
| (۳) ز خوبان جز جفاکاری نیاید | (۳) ز خوبان جز جفاکاری نیاید |
| (۴) در خزان هجر گُل ای بلبل طبع حزین | (۴) در خزان هجر گُل ای بلبل طبع حزین |

۳۳۴- همهٔ گزینه‌ها با یکدیگر تناسب معنایی دارند، به‌جز

- | | |
|--|--|
| (۱) تا به کی از من وفا از تو جفا؟ | (۱) در وفاداری چنین نبود روا |
| (۲) چه حاصل از وفاداری من، کان بی‌وفا دارد | (۲) وفا بای‌وفایان، بی‌وفایی با وفاداران |
| (۳) نه چنین حساب کردم چو تو دوست می‌گرفتم | (۳) که ثنا و حمد گوئیم و جفا و ناز باشد |
| (۴) جان در سر کار تو کند سعدی و غم نیست | (۴) کان یار نباشد که وفادار نباشد |

۳۳۵- کارکرد «باد صبا» در همهٔ گزینه‌ها به‌جز گزینهٔ همانند بیت زیر است.

- | | |
|---------------------------------------|---|
| «صبا بر آن سر زلف ار دل مرا بینی | ز روی لطف بگویش که جا نگه دارد» |
| (۱) به من ای صبا نسیمی ز بهار دولت او | (۱) برسان که سال و ماهت همه نوبهار بادا |
| (۲) خوشا مطالعه کردن جمال بستان را | (۲) به موسمی که صبا تازه می‌کند جان را |
| (۳) ای صبا، از چمن وصل نسیمی برسان | (۳) که از این خانه تنگم دل بیمار گرفت |
| (۴) صبا، برابر رخسار آن غزال بهشت | (۴) ادا کن این غزل از حسب حال ما امروز |

۳۳۶- مفهوم همهٔ ابیات به‌استثنای بیت با یکدیگر تناسب دارد.

- | | |
|---|--|
| (۱) از صبا پرس که ما را همه شب تا دم صبح | بوی زلف تو همان مونس جان است مرا |
| (۲) ای صبا سوختگان بر سر ره منتظرند | (۲) گر از آن یار سفرکرده پیامی داری |
| (۳) با صبا افتان و خیزان می‌روم تا کوی دوست | (۳) وز رفیقان ره، استمداد همت می‌کنم |
| (۴) من ای صبا ره رفتن به کوی دوست ندانم | (۴) تو می‌روی به سلامت، سلام ما برسانی |

۳۳۷- کدام گزینه با «گوش کن پند ای پسر وز بهر دنیا غم مخور / گفتمت چون در حدیثی گر توانی داشت گوش» تناسب دارد؟

- | | |
|---------------------------------|--------------------------------------|
| (۱) ز دنیا بخشی ما غم‌خوردن آمد | نشاید خوردن آلا رزق مقسوم |
| (۲) فراوان خزینه، فراوان غم است | (۲) کم است انده آن را که دنیا کم است |
| (۳) جمله دنیا ز کهن تا به نو | (۳) چون گذرنده است نیرزد دو جو |
| (۴) هیچ هنرپیشهٔ آزادمرد | (۴) در غم دنیا، غم دنیا نخورد |

۳۳۸- کدام گزینه مفهومی متفاوت دارد؟

- | | |
|--------------------------------------|--|
| (۱) غم دنیای دنی چند خوری، باده بخور | حیف باشد دل دانا که مشوش باشد (دنی: پست) |
| (۲) خرم دل آن که زین جهان زود برفت | (۲) و آسوده کسی که خود نیامد به جهان |
| (۳) تا کی غم دنیای دنی ای دل دانا | (۳) حیف است ز خوبی که شود عاشق زشتی |
| (۴) نقد عمرت ببرد غصهٔ دنیا به گزاف | (۴) گر شب و روز در این قصهٔ مشکل باشی |

۳۳۹- کدام گزینه با «چو یار نیست، به تسکین خلق نتوان زیست / که دوستان اگر دم دل دهند، جان ندهند» تناسب مفهومی دارد؟

- | | |
|--------------------------------|-----------------------------|
| (۱) من نمی‌یابم مجال ای دوستان | گرچه دارد او جمالی بس جمیل |
| (۲) گرچه تو غنی و ما فقیریم | (۲) دل‌داری دوستان ثواب است |
| (۳) عاقل نکند شکایت از درد | (۳) مادام که هست امید درمان |
| (۴) غم‌خواری دوستان مشفق | (۴) درمان نکنند بالای هجران |

۳۴۰- مفهوم متن «حالی صواب آن باشد که جمله به طریق تعاون قوتی کنی تا دام از جای برگیریم که رهایش ما در آن است، کیوتران

فرمان وی بگردند و دام برکنند.» با همهٔ ابیات به‌استثنای بیت تناسب دارد.

- | | |
|--|-------------------------------------|
| (۱) مورچگان را چو بود اتفاق | شیر ژبان را بدرانند پوست |
| (۲) به بارگاه تو چون باد را نباشد بار | (۲) کی اتفاق مجال سلام ما افتد |
| (۳) دو دوست با هم اگر یک دلند در همه کار | (۳) هزار طعنهٔ دشمن به نیم جو نخرند |
| (۴) حسنت به اتفاق ملاحظت جهان گرفت | (۴) آری به اتفاق جهان می‌توان گرفت |

(ریاضی ۹۲)

۳۴۱- همه گزینده‌ها با «حسنّت به اتّفاق ملاحظت جهان گرفت / آری به اتّفاق جهان می‌توان گرفت» تناسب مفهومی دارند، به جز

- | | |
|--|-------------------------------------|
| (۱) چون به هم پیوست دل‌ها، سد آهن می‌شود | توبه یاران یکدل از شکستن ایمن است |
| (۲) ز من چو کوه نخیزد صدا به تنهایی | مگر به همدلی دیگران کنم فریاد |
| (۳) می‌شوند از سردهمهری دوستان از هم جدا | برگ‌ها را می‌کند باد خزان از هم جدا |
| (۴) چون پل ز سیل حادثه از جا نمی‌روند | جمعی که بسته‌اند میان بر میان هم |

۳۴۲- کدام گزینه با آیه «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» هم‌مفهوم است؟

- | | |
|--|---------------------------------|
| (۱) دلا معاش چنان کن که گر بلغزد پای | فرشته‌ات به دو دست دعا نگه دارد |
| (۲) گرت هواست که معشوق نگسلد پیمان | نگاه دار سر رشته تا نگه دارد |
| (۳) صبا بر آن سر زلف از دل مرا بینی | ز روی لطف بگویش که جا نگه دارد |
| (۴) چو گفتمش که دلم را نگاه دار چه گفت | ز دست بنده چه خیزد خدا نگه دارد |

۳۴۳- کدام گزینه با بیت «چو گفتمش که دلم را نگاه دار چه گفت / ز دست بنده چه خیزد خدا نگه دارد» تناسب ندارد؟

- | | |
|--|-------------------------------------|
| (۱) تکیه بر جبار کن تا وارهی | ورنیه افتسی در بلای گمرهی |
| (۲) ز دست رفته نه تنها منم در این سودا | چه دست‌ها که ز دست تو بر خداوند است |
| (۳) خواهش دل در طریق اولیا | کفر باشد جستن از غیر خدا |
| (۴) پس به کوی توگل آور رخت | بعد از آنست پذیره آید بخت |

۳۴۴- همه گزینده‌ها به جز گزینه با بیت زیر تناسب دارد.

- | | |
|--|---|
| «تکیه بر تقوا و دانش در طریقت کافری است» | راهرو گر صد هنر دارد توگل بایدش» |
| (۱) یارت او بس، به هر چه درمانی | این سخن بشنو از مسلمانی |
| (۲) تکیه بر خنجر و سپاه مکن | جز به ایزد به کس پناه مکن |
| (۳) یاری از غیر حق نه از دین است | حقّ «إِيَّاكَ تَسْتَعِين» این است |
| (۴) هر نمازی و طاعتی که تو راست | بوریایی نیرزد ار به ریاست (بوریا: حصیر) |

۳۴۵- کدام گزینه، به عبارت «ای درویش، ما موشی در حقّه به تو دادیم، تو پنهان نتوانستی داشت؛ سرّ خدای را با تو بگوئیم، چگونه نگاه

خواهی داشت؟» نزدیک است؟

- | | |
|--|------------------------------------|
| (۱) در بحر راز گوهر دل غرق کن که جان | چون غرق راز گشت تجلّی نور یافت |
| (۲) هر بی‌خبر نشاید این راز را که این را | جانی شگرف باید ذوق لقا چشیده |
| (۳) ز رازخانه عصمت نشان مجو از من | که حلقه‌وار من آن خانه را برون درم |
| (۴) رازم از پرده برملا افتاد | چند شاید به صبر پنهان داشت |

بهتر بود تحمل نمی‌کردیم و زیر بار غم روزگار، کمر خم می‌کردیم (۱) تحمل نکردن بهتر است؛ زیرا تحمل برای ما ضرر و زیان داشت (۲) در گزینۀ (۱) به فواید صبر و تحمل اشاره رفته‌است. در گزینۀ (۳) شاعر معتقد است در مقابل معشوق نمی‌توان صبر و شکیبایی داشت و مفهوم کلی گزینۀ (۴) بخشودن زیردستان است: اگر تحمل کنی و جرم و گناه زیردستان را ببخشی، به سعادت و خوشبختی می‌رسی. ۲۸۳- گزینۀ «۴» مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینۀ (۴): شناخت علی (ع) وسیله شناخت خدا است.

مفهوم سایر گزیندها:

گزینۀ (۱): عاشقان و محبان آل علی (ع) خداشناس و ولی خدا هستند. گزینۀ (۲): یاری‌رسان بودن علی (ع) و اهل بیت او در قیامت. گزینۀ (۳): علی (ع) را فقط خدا می‌شناسد و خدا را فقط علی (ع) می‌شناسد. ۲۸۴- گزینۀ «۳» مفهوم گزینۀ (۳): آرام‌نداشتن عاشق به دلیل غیرت او از جلوه کردن یار. معنی بیت: از آن لحظه که برای کشتن من (از شدت رشک و حسرت)، زلف عنبرین یار با باد صبا آشنا شد (و بوی خوش زلف او در همدجا پیچید) هیچ‌گاه شب را آسوده نخوابیدام. مفهوم مشترک بیت سؤال و سایر گزیندها: شب تا سحر به امید خبر بیدار بودن ۲۸۵- گزینۀ «۳» مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینۀ (۳): لذت‌بخشی درددل کردن در دل شب

مفهوم سایر گزیندها:

گزینۀ (۱): شادمانی برای پایان یافتن هجران و فرارسیدن وصال؛ *آیا «شر» در این بیت فعل استاری است؟ «شر» در این بیت به معنی «رفعت» است؛ شب هجران رفت.* گزینۀ (۲): آرامش و خواب خوش را غنیمت دانستن گزینۀ (۴): سردادن آواز شورانگیز عاشقانه / گرفتار بودن به غم هجران ۲۸۶- گزینۀ «۲» مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینۀ (۲): وصف ناپذیری و بی‌همتایی ممدوح

مفهوم سایر گزیندها:

گزینۀ (۱): علی (ع) نشانه خدا است. / علی (ع) نماد رحمت بر بندگان است. گزینۀ (۳): اغراق در خوش‌قامت بودن محبوب گزینۀ (۴): ارزش‌های والای انسانی در این جهان خاکی دست‌نیافتنی است. ۲۸۷- گزینۀ «۳» در همه گزیندها بدجز گزینۀ (۳) به ماجرای انگشتربخشیدن حضرت علی (ع) در نماز اشاره شده است. اما بیت گزینۀ (۳) در مورد امام علی (ع) نیست و ارتباطی هم به ماجرای انگشتربخشیدن حضرت در نماز ندارد، بلکه به انگشتر سلیمان اشاره دارد و شاعر ممدوح خود را در قدرتمندی با سلیمان مقایسه کرده است. مفهوم گزینۀ (۳): ستایش قدرت و وسعت حکمرانی ممدوح. معنی بیت: ممدوح من شاهی است که اگر انگشتر حکمرانی را در دست کند، بر هزار ملک سلیمان حکومت خواهد کرد.

۲۸۸- گزینۀ «۲» مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینۀ (۲): شفاعت‌گری علی (ع) در قیامت

مفهوم سایر گزیندها:

گزینۀ (۱): کرم و بخشندگی علی (ع)

گزینۀ (۳): شناخت علی (ع) راه شناخت خداست.

گزینۀ (۴): وفاداری علی (ع)

۲۸۹- گزینۀ «۲» به گزیندها دقت کنید، همه گزیندها درست‌اندا حالا یک بار دیگر به صورت سؤال نگاه کنید. کدام‌یک را ابتدا پرسیده «پیام آشنا» را یا «آشنا» را؟ پس جواب درست فقط گزینۀ (۲) است. ۲۹۰- گزینۀ «۲» در گزینۀ (۱) واژه‌های حضرت و سروش، در گزینۀ (۳) رشته و سروش و در گزینۀ (۴) حضرت و سروش نادرست معنی شده است.

۲۹۱- گزینۀ «۳» ایهام: به وهم و گمان افکندن دیگران (ایهام: پوشیدگی و پوشیده سخن گفتن) - معاش: زیستن، عیش و زندگانی - حقه: جعبه و صندوق، ظرف کوچک خاص نگهداری جواهر - آسرار: جمع سر؛ رازها (اصرار: پافشاری) - سودا: اندیشه، هوس، عشق ۲۹۲- گزینۀ «۴» صبا به معنی «بادی» که از طرف شمال شرقی وزد، باد بهاری است. نام شهر بلقیس، سبا است.

۲۹۳- گزینۀ «۳» واژه هوا در بیت صورت سؤال به معنی «میل، آرزو و خواسته» است: اگر میل داری (یعنی اگر می‌خواهی) که معشوق پیمان‌شکنی نکند، تو پیمان‌ت را حفظ کن تا او نیز به عهد خود وفادار بماند. واژه «هوا» تنها در گزینۀ (۳) معنایی همانند بیت صورت سؤال دارد: خداوند امروز همه کارها را مطابق مراد و میل تو انجام می‌دهد (واژه «مراد» در این بیت نشانه و قرینۀ خوبی است تا به معنی واژه «هوا» پی ببریم). واژه هوا در سایر گزیندها به معنی «جو» میان زمین و آسمان است.

۲۹۴- گزینۀ «۳» مهر در گزیندهای (۱)، (۲) و (۴) به معنی «محبت و عشق» به کار رفته است، در حالی که در گزینۀ (۳) این واژه به معنی «خورشید» است. (با توجه به همنشینی با واژه مَدَا) ۲۹۵- گزینۀ «۲» زینهار در عبارت مورد سؤال به معنی مراقب باش و برحذر باش است که در گزیندهای (۱)، (۳) و (۴) در همین معنا استفاده شده است. در گزینۀ (۲) زینهار به معنای «پناه» و امان است که با معنای آن در عبارت سؤال یکسان نیست.

۲۹۶- گزینۀ «۲» در این گزینده، واژه سبا نادرست است، شکل صحیح این واژه - در معنی بادی که از طرف شمال شرقی وزد - صبا است. سبا «نام شهر بلقیس» است. در سایر گزیندها غلط املایی وجود ندارد.

۲۹۷- گزینۀ «۳» در این گزینده، واژه اصرار مناسب این عبارت نیست و شکل درست کاربرد آن آسرار به معنی «رازها» است.

۲۹۸- گزینۀ «۱» املایی واژه رایبه در متن نادرست است و شکل صحیح آن رایحه به معنی «بو» است.

۲۹۹- گزینۀ «۳» اگر دقت کرده باشید متوجه شده‌اید که در این گزینده، حافظ «باد صبا» را مخاطب خود قرار داده و با او سخن گفته است: ای صبا اگر دل مرا دیدی ... در مصراع دوم نیز با «دل» سخن گفته است. وقتی انسان با موجودی سخن می‌گوید به این معنی است که او را زنده پنداشته است؛ پس این بیت تشخیص دارد. در سایر گزیندها تشخیص وجود ندارد.

زمانی می‌توانیم آرایهٔ ایهام را دریابیم که از معانی مختلف واژه‌ها آگاه باشیم و کلمات «ایهام‌دار» را خوب بشناسیم. در جدول زیر فهرستی از واژه‌های ایهام‌دار مهم را برای شما آورده‌ایم (لازم نیست این جدول را حفظ کنید؛ بلکه باید در اثر مراجعهٔ فراوان به این جدول معانی ایهامی ملکهٔ ذهن شما شود):

واژه	معانی دوگانه
آهو	۱- غزال ۲- عیب
آیت	۱- آیهٔ قرآن ۲- نشانه
اسب	۱- اسب ۲- مهرةٔ شطرنج
افتاده	۱- بر زمین افتاده ۲- متواضع
بار	۱- مرتبه ۲- محموله
باز	۱- پرندهٔ شکاری ۲- دوباره ۳- گشاده
بازی	۱- باز (= پرندهٔ شکاری) بودن ۲- بازی کردن
برآید	۱- ممکن باشد ۲- طلوع کند
بو	۱- رایحه ۲- آرزو
بوستان	۱- نام کتاب سعدی ۲- باغ
پرده	۱- پوشش و حجاب ۲- نغمهٔ موسیقی
پروانه	۱- اجازه ۲- نوعی حشرهٔ زیبا
پیاده	۱- متضاد سوار ۲- مهرةٔ شطرنج (= سرباز)
پیل (فیل)	۱- نام حیوان ۲- مهرةٔ شطرنج
تار	۱- رشتهٔ مو ۲- تاریک ۳- نوعی ساز
تفسیر	۱- شرح و بیان ۲- تفسیر قرآن
چنگ	۱- دست ۲- نوعی ساز
چین	۱- نام کشور ۲- پیچ‌وتاب
داد	۱- عدل ۲- فریاد ۳- فعل ماضی سوم‌شخص مفرد از مصدر «دادن»
دار	۱- درخت ۲- چوبهٔ اعدام
دارا	۱- داریوش ۲- ثروتمند
درگرفتن	۱- اثرکردن ۲- سوزاندن
دستان	۱- زال (= نام پدر رستم) ۲- نیرنگ ۳- نغمه ۴- دست‌ها
دوش	۱- دیشب ۲- کتف

۳۰۰- گزینهٔ «۱» در این گزینه بین «بر، سر و ار» جناس ناقص برقرار است. در سایر گزینه‌ها جناس دیده نمی‌شود. توجه داشته باشید که در گزینهٔ (۴) واژه‌های «دوست» و «آشنا» هر چند مکرر به کار رفته‌اند؛ اما چون تفاوت معنایی ندارند، نمی‌توانند جناس تام بسازند و این گزینه براساس این واژگان آرایهٔ «تکرار» دارد.

۳۰۱- گزینهٔ «۳» «سر» در گزینهٔ (۳) به معنی «فکر و خاطر» است و در واقع به جای «فکر و خاطر»، جایگاه آن که «سر» است به کار رفته است. در گزینهٔ (۱) «سر» در معنی لغوی خودش استفاده شده و «رفتن سر» مفهوم جان‌باختن را دارد؛ اما شاعر تقابل زیبایی میان «سر و پا» و نیز تناسب جالبی میان «سر، پا و دست» ایجاد کرده است. در گزینهٔ (۲) «سرگران کردن» یعنی سرسنگین بودن و کنایه از بی‌اعتنایی است. در گزینهٔ (۴) نیز «سر» در معنی لغوی خودش به کار رفته و عاشق امیدوار است که معشوق، قدم بر سر او بگذارد. تضاد میان «قدم و سر» مفهوم خاکساری در برابر معشوق را تقویت کرده است.

۳۰۲- گزینهٔ «۱» در این گزینه، اگر توجه کرده باشید حتماً مجاز را پیدا کرده‌اید. واژهٔ «دست» در مصراع دوم در معنی لغوی خود؛ یعنی عضوی در بدن به کار نرفته است؛ بلکه به معنی قدرت و توانایی است: در توانایی من نیست که دلت را نگه دارم؛ بلکه خداوند می‌تواند چنین کاری انجام دهد. واژه‌های سایر گزینه‌ها در معنی حقیقی خود به کار رفته‌اند.

۳۰۳- گزینهٔ «۲» در گزینهٔ (۲) واژهٔ «بو» از واژه‌های ایهام‌دار (دو یا چند معنی‌دار) است. یعنی قابلیت تبدیل شدن به آرایهٔ ایهام را دارد. معنی اول آن، «رایحه» (= بو) است و معنی دوم آن، «امید و آرزو». حالا باید ببینیم هر دو معنی پذیرفتنی هستند یا خیر؟ بله؛ هر دو قابل قبول‌اند: (۱) رایحهٔ زلف تو (قدیم به موی خود عطر می‌زدند و آن را خوشبو می‌کردند) مرا از راه به در کرد. (۲) امید رسیدن به زلف تو مرا گمراه کرد.

ایهام

ایهام: یعنی «به گمان افکندن» و یعنی «سر دو راهی قراردادن». اگر در یک بیت یا یک جمله، با کلمه‌ای رویه‌رو شویم که حداقل دو معنی داشته باشد و هر دو معنی آن هم قابل قبول باشند، در این صورت آن کلمه ایهام دارد. پس ایهام آوردن واژه‌ای است با حداقل دو معنی که بیش از یک معنی آن موردنظر شاعر بوده باشد. به مثال زیر دقت کنید:

آواز تیشه امشب از بیستون نیامد

گویا به خواب شیرین فرهاد رفته باشد

مزین لاهیجی

در این بیت «شیرین» ایهام دارد، زیرا «شیرین» هم نام «معشوق فرهاد» است و هم به معنی «خوش»؛ هر دو معنی را هم می‌توان در شعر جای گذاری کرد: امشب صدای تیشه از کوه بیستون نمی‌آید، احتمالاً فرهاد (۱) به خواب «خوش» رفته است. یا (۲) به خواب «شیرین‌خانم» رفته است.

پس برای پیدا کردن ایهام باید دو اتفاق صورت بگیرد:

(۱) کلمه‌ای دارای دو معنی باشد. (۲) هر دو معنی هم در جمله قابل جای گذاری باشند.

واژه	معانی دوگانه
راست	۱- درست ۲- جهت راست (متضاد چپ)
رخ	۱- چهره ۲- مهره شطرنج
روان	۱- روح ۲- جاری
رود	۱- رودخانه ۲- نوعی ساز ۳- فرزند
روزی	۱- یک روز ۲- رزق و روزی
زال	۱- پیرزن ۲- نام پدر رستم
سرگرم	۱- مشغول ۲- گرم بودن (☀️ از مستی)
سو	۱- سمت و جهت ۲- نور چشم
شانه	۱- کتف ۲- ابزار آرایش مو
شاه	۱- پادشاه ۲- مهره شطرنج
شکر	۱- ماده سفید شیرین ۲- نام همسر خسرو
شور	۱- غوغا ۲- نوعی مزه ۳- دستگاهی در موسیقی
قانون	۱- نوعی ساز ۲- مقررات
قلب	۱- دل ۲- سکه تقلبی ۳- دگرگون کردن
قلم	۱- ابزار نوشتن ۲- شکسته (☹️ قلم شده)
کنار	۱- آغوش ۲- ساحل ۳- جنب
گلستان	۱- کتاب سعدی ۲- گلزار
گور	۱- قبر ۲- گور خر
لاله	۱- نام گل ۲- نام نوعی چراغ
لب	۱- عضوی در صورت ۲- کنار، لبه
ماه	۱- ماه آسمان ۲- سی روز
مجنون	۱- دیوانه ۲- عاشق مشهور
مدام	۱- شراب ۲- پیوسته
مردم	۱- مردمک چشم ۲- انسان‌ها
مشتری	۱- خریدار ۲- سیاره مشتری
منصور	۱- پیروز ۲- نام حلاج
مهر	۱- خورشید ۲- محبت ۳- ماه مهر
نای	۱- حلق ۲- نی
نقد	۱- سکه و پول ۲- بررسی

واژه	معانی دوگانه
نگران	۱- نگاه‌کننده ۲- پریشان
نهاد	۱- ذات ۲- فعل ماضی سوم شخص مفرد از مصدر «نهادن»
حافظ	۱- نام شاعر ۲- حافظ قرآن
حدیقه	۱- کتاب سنایی ۲- باغ
حلاج	۱- پنبه‌زن ۲- نام عارفی شهید
خلیل	۱- دوست ۲- لقب حضرت ابراهیم (ع)
خویش	۱- ضمیر ۲- خویشاوند
شیرین	۱- نوعی مزه ۲- معشوق فرهاد و خسرو ۳- خوش
عود	۱- چوب خوش‌بو ۲- نوعی ساز
عهد	۱- دوره ۲- پیمان
غریب	۱- عجیب ۲- بیگانه و ناآشنا
قابل	۱- قبول‌کننده ۲- لایق
نهاد	۱- ذات ۲- فعل ماضی سوم شخص مفرد از مصدر نهاد
هوا	۱- جو ۲- میل و هوس ۳- عشق
هزار	۱- عدد ۱۰۰۰ ۲- بلبل

حالا که با برخی از واژه‌های مهم ایهام‌دار آشنا شدید، به ابیات زیر دقت کنید و ببینید آیا در آن‌ها ایهام وجود دارد یا خیر؟

ز گریه مردم چشمم نشستہ در خون است
ببین که در طلبت حال مردمان چون است

ما فظ

به راستی که نه هم‌بازی تو بودم من
تو شوخ‌دیدہ مگس بین که می‌کند بازی

سعری

روزگاری شد و کس مرد ره عشق ندید
حالیا چشم جهانی نگران من و توست

هوشنگ ابتهاج

در بیت اول «مردم» از واژه‌های ایهام‌دار است. دو معنی آن عبارت است از: مردمک چشم و انسان‌ها. در مصراع اول «مردم» فقط به معنی مردمک چشم است، پس «ایهام» ندارد؛ اما در مصراع دوم به هر دو معنی «انسان» و «مردمک چشم» قابل قبول است.

در بیت دوم، بازی در مصراع دوم به دو معنی «شوخی کردن» و «باز (پرنده شکاری) بودن» به کار رفته است و ایهام دارد.

در بیت سوم، واژه «نگران» ایهام دارد، زیرا دارای دو معنی متفاوت است و هر دو هم در شعر قابل قبول هستند: ۱- چشم جهانی من و تو را نگاه می‌کند. ۲- چشم جهانی دلواپس من و تو است. آرایه ایهام شعر را بسیار زیبا و خیال‌انگیزی می‌کند و شاعران بزرگ از آن برای زیبا تر کردن شعرشان استفاده فراوان برده‌اند. معمولاً پیداکردن ایهام کار آسانی نیست و به تمرین بسیار نیاز دارد؛ پس اگر در ابتدای کار نتوانستید ایهام‌ها را به خوبی تشخیص دهید، نگران نشوید و به یادگیری واژه‌های ایهام‌دار ادامه دهید.

۳۰۴- گزینه «۲» دو معنی واژه «عهد» چیست؟ ۱- پیمان ۲- دوره. در کدام بیت هر دو معنی عهد می‌تواند درست باشد؟ در گزینه‌های (۱) و (۳) «عهد» فقط به معنی «پیمان» است. در گزینه (۴) نیز فقط به معنی «دوران» است؛ اما در گزینه (۲) هم پیمان درست است و هم دوران: آن عهد و پیمان ما یاد باد / آن دوران یاد باد.

۳۰۵- گزینه «۱» کلمات قافیه کدام کلمات هستند؟ داد، یاد، داماد، آزاد. کدام کلمه ایهام دارد؟ «داد» از واژه‌های مهم ایهام‌دار است، زیرا چند معنی متفاوت دارد: ۱- عدل ۲- «حق» ۳- قانون ۴- فعل ماضی از مصدر دادن ۵- فریاد ۶- نغمه‌ای در موسیقی. آیا در این جا فقط یکی از معانی آن مورد نظر است یا بیش از یک معنی؟ «داد» هم به معنی فعل است (داده است) و هم به معنی عدل (از آن عدل است).

۳۰۶- گزینه «۳» در این سؤال کلمات ایهام‌دار را خودمان مشخص کرده‌ایم و شما فقط باید بررسی کنید هر دو معنی این واژه‌ها در بیت قابل قبول هستند یا خیر:

گزینه (۱) شیرین: ۱- معشوق فرهاد؛ قابل قبول است. ۲- خوش: قابل قبول است. گزینه (۲) چین: ۱- کشور اجناس با کیفیت!! قابل قبول است: دل هرزه‌گرد من به زلف او که مثل کشور چین دور دست است رفت و از سفر خود بر نمی‌گردد. ۲- پیچ و تاب: قابل قبول است.

گزینه (۳) دوش: ۱- دیشب: قابل قبول است. ۲- شانه، کتف: غیر قابل قبول است. پس ایهام وجود ندارد.

گزینه (۴) نگران: ۱- نگاه‌کننده: قابل قبول است. ۲- پریشان و مضطرب: قابل قبول است.

۳۰۷- گزینه «۴» برای پیداکردن ایهام باید اول ببینیم آیا واژه ایهام‌دار در بیت وجود دارد یا خیر؟ اگر وجود داشت، باید بررسی کنیم ببینیم آیا هر دو معنی آن قابل قبول است یا خیر. در گزینه (۴) واژه ایهام‌داری در بیت به چشم نمی‌خورد و ایهام وجود ندارد، ولی در سایر گزینه‌ها ایهام داریم:

گزینه (۱) گلستان: ۱- نام کتاب سعدی ۲- گلزار
گزینه (۲) برآید: ۱- ممکن باشد. ۲- طلوع کند.

گزینه (۳) عهد (در مصراع دوم): ۱- پیمان ۲- دوره

۳۰۸- گزینه «۳» در گزینه (۳) «سعدی» فقط تخلص شاعر است و معنی دیگری ندارد، اصولاً سعدی ایهام‌دار نیست.

بررسی ایهام در سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱) حافظ: ۱- تخلص شاعر ۲- حافظ قرآن

گزینه (۲) فروغی: ۱- تخلص شاعر ۲- یک فروغ و درخشش؛ البته نوع «ی» و تلفظ آن متفاوت خواهد بود.

گزینه (۴) شهریار: ۱- تخلص شاعر ۲- پادشاه

۳۰۹- گزینه «۱» از ادات تشبیه «چو»، به تشبیهی که در مصراع دوم است پی می‌بریم: (کسی یا چیزی) که «چو» برق جسته است و رفته است. «به باد رفتن» کنایه مشهوری است: نابود شدن. بین کلمات «خاکستر» و «شراره» مراعات نظیر هست؛ پس فقط ایهام در این بیت نیست.

۳۱۰- گزینه «۳» در مصراع نخست، کلمه «مدام» با یک معنی به کار رفته است: پی‌درپی و همیشه، معنای دوم این کلمه؛ یعنی «شراب» در این بیت حضور ندارد و بیت فقط با معنی اول مفهوم معقولی پیدا می‌کند، پس این مصراع ایهام ندارد. در گزینه (۲)، کلمه «مهر» نیز در یک معنی به کار رفته است: محبت، شاعر می‌گوید اگر مهر و محبت تو را کنار بگذارم و بدان پشت کنم، نامرد هستم. در این مصراع نمی‌توان به جای کلمه «مهر»، معنای دیگر آن، یعنی خورشید یا ماه مهر را گذاشت. کلمه «بو» می‌تواند به دو معنی به کار رود: امید ۲- رایحه؛ که در گزینه (۴)، تنها در معنی دوم آن به کار رفته است: باد آمد و با خود رایحه عنبر (نوعی عطر) را آورد. اما در گزینه (۳)، عبارت «دور از تو» حاوی دو معنی است و هر دو معنی آن در مصراع قابل برداشت است: ۱- در دوری و فراق تو ۲- دور از تو باد!

۳۱۱- گزینه «۴» در گزینه (۱)، «دل‌کشیدن» کنایه از «میل‌داشتن» است و بین کلمات «گل و بهار» مراعات نظیر است. در گزینه (۲)، مصراع دوم آشکارا یادآور ضرب‌المثل «پایان شب سپید، سپید است» می‌باشد و بین کلمات «سیاه و سپید»، رابطه تضاد برقرار است. در گزینه (۳)، ترکیب «آینه جویبار» اضافه تشبیهی است: جویبار به آینه‌ای تشبیه شده است که تصویر را نشان می‌دهد و ترکیب «گریه بید» نیز تشخیص دارد؛ چرا که ویژگی «گریستن» از آن انسان است؛ ولی به درخت بید نسبت داده شده است. در گزینه (۴)، عبارت «تلخ بودن پند پیران» بیت را به آرایه حس آمیزی آراسته است: پند (شنوایی) + تلخ (چشایی)؛ اما در این گزینه جناس، وجود ندارد.

۳۱۲- گزینه «۲» در گزینه (۱)، «شیرین» در معنی «خوش» به کار رفته است: سخنانی که از لبان خوب و خوش معشوق می‌آید، فرقی ندارد که دعاست یا دشنام. این بیت را نمی‌توان با معنی دیگر این واژه، یعنی «معشوقه خسرو» معنی کرد. در گزینه (۳) نیز واژه «شیرین» همچون گزینه (۱) در معنی «خوش» به کار رفته است: در وهم و قوه خیال انسان نیز نمی‌گنجد که او چه قدر دلبر و جذاب و خوش است. در گزینه (۴)، این واژه فقط در معنی معشوقه خسرو به کار رفته است؛ یعنی به زبان ساده‌تر در معنی «شیرین خانم»؛ اما در گزینه (۲)، معنی نزدیک «فرورفتن فرهاد به خوابی خوش و شیرین» است و معنی دور این است که «فرهاد به خواب شیرین (معشوقه‌اش) رفته است».

۳۱۳- گزینه «۴» در این گزینه بین دو کلمه «راز» و «باز» جناس هست. در گزینه (۱)، هیچ دو حسی با هم آمیخته نشده است. در گزینه (۲) نیز، صفت یا جمله‌ای که در معنی ظاهری خود به کار نرفته باشد، وجود ندارد.

شخص	مفرد	جمع
اول شخص	من	ما
دوم شخص	تو	شما
سوم شخص	او (وی)	ایشان / آنها

شخص	مفرد	جمع
اول شخص	ـ م	ـ مان
دوم شخص	ـ ت	ـ تان
سوم شخص	ـ ش	ـ شان

حالا ضمیرها را در بیت‌های زیر پیدا کنید:

الف) شاید اگر تو نیز به دریا نمی‌زدی

هرگز به این جزیره کسی پا نمی‌گذاشت

ب) به دام زلف بلندت دچار و سردرگم

مرا جدا مکن از حلقه‌های زنجیرم

پ) تمام سهم من از روشنی همان نوری است

که از چراغ شما در اتقاق می‌افتد

پاسخ: الف) تو

ب) «ت» در بلندت، «م» (= من) در مرا، «م» در زنجیرم

پ) من، شما

۱۳۲ حواستان باشد ضمیرها را با شناسه‌های فعل اشتباه نگیرید.

شناسه جزء لازم و ضروری هر فعل است که شخص و شمار آن را تعیین می‌کند؛ اما ضمیرها به واژه‌ها اضافه می‌شوند:

رفتم کتابم را برداشتم.

شناسه ضمیر شناسه

گاهی در متن‌های ادبی بعضی از ضمیرهای شخصی پیوسته به فعل‌ها می‌چسبند. حواسمان باشد:

ای بی‌نشان محض نشان از که جویمت: جویم ت

شناسه ضمیر

۱۳۳ گاهی فعل اسنادی «هستم» مخفف و به «م» تبدیل می‌شود. دقت

کنید که آن را با ضمیر شخصی پیوسته اشتباه نگیرید:

اگر ز مردم هشیاری ای نصیحت‌گو

سخن به خاک می‌فکن چراکه من مستم

مست هستم

نقش ضمائر پیوسته (متصل)

ضمائر متصل در سه نوع نقش دستوری مفعول، مضاف‌الیه و متمم ظاهر می‌شوند. به مثال‌های زیر و نقش‌های ضمائر توجه کنید.

گفتم که بوی زلف گمراه عالم کرد = گفتم که بوی زلف تو من را گمراه کرد.

مضاف‌الیه مفعول

بنابراین این بیت نمی‌تواند کنایه داشته باشد. در گزینه (۳)، تنها واژه «باد» می‌تواند ایهام داشته باشد؛ اما می‌بینید که در این بیت فقط به معنی «طوفان» به کار رفته است و در معنی فعلی آن که دعایی «بودن» است، کاربرد ندارد.

نکته ۱۳۴ دقت داشته باشید که در گزینه (۴)، «باز» پیشوند فعل «کنم» نیست؛ وگرنه حق جداکردن آن را نداشتیم، «باز» در این بیت کاملاً مستقل است و نقش دستوری آن «مسند» است.

۳۱۴- گزینه «۲» در گزینه (۱) واژگان «پیر حزین» و «پیراهن» ما را به یاد داستان حضرت یوسف و حضرت یعقوب (ع) می‌اندازد؛ بنابراین بیت «تلمیح» دارد. از ادات تشبیه «چون» نیز به «تشبیه» پی می‌بریم: برای من همچون حضرت یعقوب، مژده نصرت می‌رسد. گزینه (۳)، آشکارا به داستان حضرت عیسی (ع) و معجزه ایشان؛ یعنی زنده کردن مردگان با نفس خود تلمیح دارد. در مصراع دوم این بیت، عبارت «نوا باش» یعنی «(تو) مانند نوا و آهنگ باش، پس این بیت تشبیه نیز دارد. در گزینه (۴)، از واژگان «چاه» و «یوسف»، ذهن به داستان حضرت یوسف (ع) هدایت می‌شود؛ بنابراین در این بیت «تلمیح» داریم. ترکیب «چاه غصه» نیز اضافه تشبیهی است؛ یعنی «غصه» در عمق و ژرفا به «چاه» تشبیه شده است؛ اما در گزینه (۲)، تلمیح کاملاً آشکار است: قصه «لیلی و مجنون»؛ ولی در بیت، خبری از تشبیه نیست. «خشم‌های دیرینه»؛ یعنی «خشم‌های کهن» بنابراین تنها یک ترکیب وصفی داریم و خبری از تشبیه در این مصراع نیست و در مصراع دوم شاعر می‌گوید: خشم و عصبانیت لیلی، باعث مرگ و هلاک مجنون می‌شود. می‌بینید که در این مصراع هم تشبیهی دیده نمی‌شود.

۳۱۵- گزینه «۳» در گزینه (۱) شاعر می‌گوید از زبان سوسن آزاده به گوشم آمد. بنابراین ضمیر «م» در مقابل آن درست مشخص شده است. در گزینه (۲) «ش» همان ضمیر «او» است که در نقش مفعول به کلمه دیگری چسبیده: هیچ کس او را محترم نداشت. در گزینه (۴) ضمیر «ت» بعد از زبان که یک اسم است قرار گرفته و مضاف‌الیه است. اما در گزینه (۳) نقش ضمیر «ت» درست مشخص نشده، چون بعد از «عمر» و چسبیده به آن آمده و نقش «مضاف‌الیه» دارد.

ضمیر و نقش آن

ضمیر چیست؟

تا به حال فکر کرده‌اید ضمیرها چه چیزی هستند و در زبان چه کاربردی دارند؟ به مثال زیر نگاه کنید:

«دیروز به دیدن دوستم رفتم و از دلتنگی با تمام وجود او را بوسیدم.» در عبارت بالا «او» ضمیر است. جمله بالا را یک بار برایتان بدون ضمیر بازنویسی می‌کنم:

«دیروز به دیدن دوستم رفتم و از دلتنگی با تمام وجود دوستم را بوسیدم.» مهم‌ترین کاربرد ضمیرها جلوگیری از تکرار است. در زبان ما ضمیر انواع متفاوتی دارد که پرکاربردترین آن‌ها «ضمیرهای شخصی» است؛ یعنی ضمیرهایی که به جای اشخاص می‌نشینند. گاهی این ضمیرها به تنهایی به کار می‌روند و گاهی به یک واژه دیگر می‌چسبند. به همین دلیل به دو نوع «جدا» و «پیوسته» تقسیم می‌شوند:

دوست من دوستم

ضمیر شفاهی جدا ضمیر شفاهی پیوسته

گفتا اگر بدانی هم اوت رهبر آید = گفتا اگر بدانی هم او رهبر تو
مضاف‌الیه

آید (= می‌شود).

گفتمش سلسله زلف بتان از پی چیست = به او گفتم سلسله زلف
بتان از پی چیست.

در زبان ادبیات، شاعران و نویسندگان در ساختار جملات و جای
قرارگرفتن ضمائر دست می‌برند؛ یعنی تقریباً هر کار دلشان بخواهد
می‌کنند! آن چه تشخیص نقش ضمائر پیوسته را دشوار می‌کند همین
جابه‌جایی‌هاست. پس بهتر است ابتدا جمله را به شکل معمولی
بازنویسی کنیم تا ببینیم ضمیر در کجا و در چه نقشی قرار می‌گیرد؛ در
جایگاه مفعول و قیل از نشانه «را» و یا در جایگاه متمم و بعد از حروف
اضافه یا در جایگاه مضاف‌الیه و بعد از یک اسم. مصراع زیر را ببینید:
پر از زخم شمشیر دیدم تنش = تن او را پر از زخم شمشیر دیدم.
در این مثال ضمیر «ش» همان ضمیر جدای «او» است که بعد از
واژه «تن» قرار گرفته است و ما می‌دانیم که ضمیرهایی که به یک اسم
اضافه می‌شوند نقش مضاف‌الیه دارند.

اما همین ضمیر متصل در نقش مضاف‌الیه گاهی به جای این که به
اسم مربوط به خودش بچسبد به واژه دیگری متصل می‌شود:

گل در بر و می بر کف و معشوق به کام است

سلطان جهانم به چنین روز غلام است

سلطان جهان در چنین روز غلام من است.

با فهم معنی جملات و اشعار و مرتب‌کردن آن‌ها می‌توانیم نقش این
ضمائر را به راحتی تشخیص دهیم.

۳۱۶- گزینه «۲» بیابید گزینه (۲) را با هم مرتب کنیم:

چون اسم اعظم برای من باشد، چه ترس از اهرمن دارم؟ می‌بینیم که
ضمیر «م» متمم است، در حالی که در سایر گزینه‌ها تمامی ضمائر
متصل، مضاف‌الیه هستند.

۳۱۷- گزینه «۲» در تمام گزینه‌ها به جز گزینه (۲) ضمیر
متصل نقش مضاف‌الیه دارد. در گزینه (۱) ضمیر «ت» مضاف‌الیه برای
واژه «منقار» است که به خاطر ضرورت شعری به واژه «خالی» چسبیده.
در گزینه (۳) نیز ضمیر «ش» مضاف‌الیه واژه «دل» است و در گزینه (۴)
«ش» در اصل ضمیر منفصل «او» است که مضاف‌الیه واژه «امل» است:
ناگه سیل فنا نقش امل او را باطل کرد.

حالا گزینه (۲) را مرتب می‌کنیم: به دلت (سوگند) که تو را از دل (خودم)
به در نکنم. اولین ضمیر «ت» مضاف‌الیه است که در جای خودش قرار
دارد. اما اگر ضمیر دوم را در همان جا قرار دهیم، مفهوم بیت غیر قابل درک
است. شاعر چه چیزی را نمی‌خواهد از دل او (معشوقش) خارج کند؟! این
ضمیر در اصل، «تو» است و در نقش مفعول معنی بیت کامل می‌شود.

۳۱۸- گزینه «۲» در تمام گزینه‌ها ضمیر «ت» در نقش

مضاف‌الیه است. به جز گزینه (۲) که متمم است: «اگر به تو چو سعدی
نواله‌ای بخشند» در گزینه‌های (۱) و (۴) ضمیر «ت» به ترتیب
مضاف‌الیه واژه‌های «پال» و «سر» یا کلاه است که جابه‌جا شده است.

۳۱۹- گزینه «۱» تنها در گزینه (۱) ضمیر متصل در نقش

مفعول است: نیکت ببینند ← تو را نیک ببینند (= ببینند). در
گزینه (۲) «م» در «دستم» در اصل مضاف‌الیه خون است. تا تو دست
به خون من نیالی. در دو گزینه دیگر ضمائر «ش» مضاف‌الیه‌هایی
هستند که به مضاف‌های خود چسبیده‌اند و تشخیصشان ساده است.

۳۲۰- گزینه «۲» در گزینه (۲) ضمیر متصل «م» مشخص
شده، نقش مفعولی دارد: از آن رنگ رخ خون در دلم افتاد / وزان گلشن
من را به خار مبتلا کرد. ضمیر اول به یک اسم اضافه شده و مضاف‌الیه
است؛ اما ضمیر دوم در اصل مفعول است. در سایر گزینه‌ها تمام
ضمائر متصل، مضاف‌الیه هستند. در گزینه (۳) ضمیر «ت» مضاف‌الیه
«شمال» است و در گزینه (۴) ضمیر «ش» مضاف‌الیه «مرکب».

۳۲۱- گزینه «۱» اگر مصراع دوم را مرتب کنیم و همه اجزا
را سر جای خود قرار دهیم و سپس ضمیر پیوسته را تبدیل به ضمیر
جدا کنیم، نقش ضمیر پیوسته مشخص می‌شود:

هر کس جانب اهل وفا را نگه دارد، خدا او را در همه حال از بلا ننگه دارد.
مفعول

۳۲۲- گزینه «۳» بیت صورت سؤال را مرتب می‌کنیم و
ضمیر پیوسته آن را جدا می‌کنیم:

غبار راهگذار تو کجاست تا حافظ ...

مضاف‌الیه

حالا ببینیم با مرتب‌کردن ابیات، ضمیر پیوسته در کدام بیت مضاف‌الیه است:
گزینه (۱): وقتی به او گفتم که دلم ...

متمم

گزینه (۲): فرشته با دو دست دعا، تو را نگه دارد.

مفعول

گزینه (۳): مگر سر من برود تا برود سودایت

مضاف‌الیه

گزینه (۴): [او] یک دم من را مانند گلستان خوش می‌گرداند ...

مفعول

۳۲۳- گزینه «۴» طبق معمول، برای یافتن نقش ضمیر
متصل جملات ابیات را مرتب و سپس ضمیرهای پیوسته را تبدیل به
ضمیر جدا می‌کنیم:

گزینه (۱): گفتم ببینمش مگر درد اشتیاقی من ساکن شود.

مضاف‌الیه

گزینه (۲): ... که فلک هر ساعت با آزاری دیگر، قصد دل ریش من می‌کند.
مضاف‌الیه

گزینه (۳): روز نوبهار، خاطر من به باغ می‌رود.

مضاف‌الیه

گزینه (۴): او را خرم و خندان دیدم ...

مفعول

۳۲۴- گزینه «۲» ضمیر «ش» در این گزینه نقش مفعولی دارد: [من] او را در پاک دامانی مریم می خواندم. ضمیرهای مشخص شده در مفعول

سایر گزینه‌ها متمم است:

گزینه (۱): ای دل! مگر به یاد نداری که به تو گفتم
متمم

گزینه (۳): [من] ره بدو خواستم، [او] به من نشان داد.
متمم

گزینه (۴): اسفندیار برای او چنین پاسخ آورد.
متمم

توجه: «برای» حرف اضافه است و کلمه بعد از آن، متمم است.

۳۲۵- گزینه «۲» ضمیرهای پیوسته را تبدیل به ضمیر جدا می کنیم و نقش دستوری آن‌ها را می یابیم:

به جز در خاک، دست از دامن تو بر نمی دارم و هر وقت هم که بر خاک من بگذری، گرد من دامن تو را می گیرد.

می بینید که هر چهار ضمیر بعد از یک «اسم +» آمده است و می دانیم که هرگاه اسم یا ضمیر بعد از «اسم +» بیاید مضاف‌الیه است.

توجه: در جمله «دامن تو را می گیرد» نقش «تو» مفعول نیست، زیرا «تو» بعد از «اسم [= دامن] +» آمده است. در این جمله «دامن» مفعول است و «تو» از وابسته‌های مفعول است که در درس‌های آینده با نقش‌های وابسته (مثل مضاف‌الیه) آشنا خواهید شد.

توجه: «شناسه» را با ضمیر متصل اشتباه نگیرید. «م» در «ندارم دستت از دامن» شناسه است نه ضمیر.

۳۲۶- گزینه «۴» در این گزینه «م» در گویدم، متمم است: اگر به من بگوید بیگانه شد.

متمم

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): آن ساغر و آن کوزه، که روزه من را نشکند.

مضاف‌الیه

گزینه (۲): از دل من جمال خیال نمی رود و از سر من خیال جمال نمی رود.
مضاف‌الیه مضاف‌الیه

گزینه (۳): تا جذبه عشق آمد و او را هم درد من کرد.

مفعول

۳۲۷- گزینه «۱» نقش ضمیر «م» در این گزینه مفعول است:

همت حافظ و انفاس سحر خیزان بود که من را از غم ایام نجات دادند.

مفعول

اما نقش این ضمیر در سایر گزینه‌ها متمم است:

گزینه (۲): آن شب قدر که این تازه‌برات را به من دادند.

گزینه (۳): در آن جا خبر از جلوه ذات به من دادند.

گزینه (۴): بدان جور و جفا صبر و ثبات به من دادند.

۳۲۸- گزینه «۳» حافظ در این گزینه به ما توصیه می کند

تا چنان زندگی‌ای پیش بگیریم که اگر روزی مرتکب خطا هم شدیم، فرشتگان با دعا و راز و نیاز از ما حفاظت کنند؛ این زندگی، همان دوری از خطا و سعی در عملی کردن یک زندگی اخلاقی و پاک است. در گزینه (۱) شاعر به فواید حمایت از وفاداران پرداخته و معتقد است که خداوند نیز این انسان‌ها را از بلا دور نگه می‌دارد؛ با کمی تساهل و آسان‌گرفتن می‌توان مفهوم نهایی این بیت را «توصیه به وفاداری» دانست. گزینه (۲) «توصیه به رازداری عارفانه» دارد و این که حدیث یار را فقط باید با یار گفت و تنها اوست که محرم راز است. گزینه (۴) وفاداری را دوطرفه می‌داند: اگر می‌خواهی یارت به تو وفادار باشد، ابتدا خود وفادار باش. مفهوم این بیت نیز «توصیه به وفاداری» است.

۳۲۹- گزینه «۴» مفهوم کلی این گزینه «واگذار کردن تمام امور به خداوند» است و یا به بیانی آشناتر، «توکل کردن بر خداوند». مفهوم گزینه‌های (۱) و (۳) را در پاسخ تشریحی تست قبل گفتیم و دیدیم چه‌طور از این دو بیت «وفاداری» برداشت می‌شود. در گزینه (۲) شاعر یا عاشق در پی غبار مسیری است که معشوق از آن عبور کرده است تا آن غبار را به عنوان یادگار برای خویش نگه دارد و می‌دانیم که این نهایت وفاداری در عشق است.

توجه: همان‌طور که پیشتر گفتیم، در تست‌هایی که دو گزینه به‌صراحت با صورت سؤال تناسب دقیق دارند، در بین دو گزینه باقی‌مانده باید دست به «مقایسه» بزنیم و ببینیم کدام گزینه به صورت سؤال نزدیک‌تر است یا از صورت سؤال دوری کم‌تری دارد. اگر با در نظر گرفتن این نکته به سراغ گزینه‌های (۲) و (۴) برویم، گزینه (۲) را به صورت سؤال نزدیک‌تر می‌یابیم.

۳۳۰- گزینه «۱» در بیت صورت سؤال شاعر معتقد است که رازها، مخصوصاً راز عشق را نباید با هر کسی در میان گذاشت. محرم‌ترین فرد، یار است که می‌توان سخن عشق را به او گفت. در گزینه (۱) نیز حافظ به ما توصیه می‌کند اسرار را با بیگانگان و نامحرمان در میان نگذاریم و باید انسان آشنا و محرم باشد تا راز عاشقی را به او بگوییم. مفاهیم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): هیچ کس محرم راز نیست. (حتی آشنایان!)

گزینه (۳): کسی از اسرار الهی اطلاع ندارد. (حافظ اسرار الهی کس نمی‌داند، خموش!)

گزینه (۴): نباید آشنایان را از پیش خود راند.

۳۳۱- گزینه «۳» هر چند بیت صورت سؤال به شکلی کلی توصیه به رازداری می‌کند و این مفهوم کم و بیش در همه گزینه‌ها دیده می‌شود، اما نکته‌ای که گزینه (۳) را از سایر گزینه‌ها متمایز می‌کند این است که این گزینه دقیقاً همانند صورت سؤال به این نکته اشاره دارد که تنها محرم اسرار، معشوق است.

بررسی مفاهیم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): شمع نیز نمی‌تواند اسرار را پیش خود نگه دارد. (هیچ محرم رازی پیدا نمی‌شود.)

۱. در شعر فارسی، شمع گاهی اوقات نماد اشخاصی است که نمی‌توانند حفظ بستر کنند و اسرار را برملا می‌کنند. این نوع نگاه تخیل‌آمیز به شمع، ظاهراً به دلیل خاصیت روشنی‌بخشی شمع بوده که همه‌جا را روشن می‌کرده و تاریکی‌ها را از بین می‌برده، از سعدی بشنوید: «شمع را باید از این خانه به در بردن و گشتن/ تا به همسایه نگوید که تو در خانه مایی»

۳۳۸- گزینه «۲» مفهوم گزینه (۲) شکایت از اوضاع و احوال

دنیاست و شاعر معتقد است که وجودنداشتن بهتر از وجودداشتن است.

اما مفهوم سایر گزینه‌ها سفارش به دوری از غم و غصه دنیا است.

۳۳۹- گزینه «۴» مفهوم مشترک صورت سؤال و گزینه

(۴) این است که غم هجران و دوری از یار با تسکین دوستان از

بین نمی‌رود.

مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): شکایت از غم عشق و دوری از یار

گزینه (۲): تقاضای توجه از جانب معشوق / بی‌نیازی معشوق و نیازمندی عاشق

گزینه (۳): وقتی امید درمان هست، از درد نباید شکایت کرد.

۳۴۰- گزینه «۲» مفهوم نهایی عبارت صورت سؤال و سایر

گزینه‌ها «اتحاد و فایده آن» است. اما در گزینه (۲) سخنی از اتحاد

نیست، شاعر می‌گوید:

وقتی باد هم نمی‌تواند به بارگاه تو اجازه حضور یابد، پس امکان این‌که

سلام ما به تو برسد، وجود ندارد. توجه داشته باشید که «اتفاق» در این

بیت به معنی «امکان» است، نه اتحاد، اما در گزینه‌های (۱) و (۴) این

واژه در معنی اتحاد به کار رفته است.

۳۴۱- گزینه «۳» در این گزینه شاعر علت جدایی دوستان

را نامهربانی می‌داند. اما مفهوم مشترک بیت صورت سؤال و سایر

گزینه‌ها اتحاد و فواید آن است.

معنی گزینه (۴): جمعی که با همه متحد و همدل شده‌اند، در برابر

حوادث مقاوم خواهند بود.

۳۴۲- گزینه «۴» عبارت صورت سؤال بخشی از آیه ۳ سوره

طلاق است که ترجمه آن چنین است: «هر کس بر خدا اعتماد کند او

برای وی بس است». بنابراین مفهوم کلی این بخش از آیه را می‌توان

«واگذاری امور به خداوند» یا به زبان ساده‌تر «توکل کردن بر خداوند در

همه امور» است. در میان ابیات این تست، مصراع دوم گزینه (۴) به

این مفهوم اشاره دارد: کاری از دست بندگان بر نمی‌آید، بلکه خداوند

است که این کار را می‌تواند انجام دهد (پس باید به او توکل کرد).

مفهوم سایر گزینه‌ها، در تست‌های قبل توضیح داده شده است.

۳۴۳- گزینه «۲» مفهوم همه گزینه‌ها به جز گزینه (۲)

توکل کردن بر خداوند است. اما گزینه (۲) به مفهوم فناشدن عاشق

در راه عشق و شکوه و شکایت از معشوق اشاره دارد.

معنی گزینه (۳): در راه اولیا و در نظر آنان، خواهش دل را از غیر خدا

خواستن، عین کفر است.

۳۴۴- گزینه «۴» بیت صورت سؤال توصیه به توکل دارد و

حافظ می‌گوید انسان عارف اگر علم و هنر فراوانی هم داشته باشد، باز

باید توکل را پیشه خود سازد. در گزینه (۱) «یارت او بس» بیانگر مفهوم

توکل است. گزینه (۲) آشکارا بیانگر توکل است و شاعر می‌گوید فقط

به خدا تکیه داشته باشید و به توانایی‌ها و دارایی‌های خود اتکا نکنید.

در گزینه (۳) نیز شاعر بیان می‌کند که از غیر حق نباید یاری خواست

و باید حق «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ: تنها از تو یاری می‌جوییم.» را به جا آورد. اما

مفهوم گزینه (۴) دوری از ریاکاری است.

(هراگه به شمع نیازی نداشتند و می‌خواستند آن را خاموش کنند

یا برای این‌که شمع بهتر بسوزد، فتیله شمع را با چاقو یا قیچی

می‌بریدند، به همین خاطر در این بیت، شاعر صفت «سربریده» را به

شمع نسبت داده است.)

گزینه (۲): دعاکردن برای دیدار معشوق

گزینه (۴): نداشتن همدم و محرم

۳۳۲- گزینه «۲» در این گزینه شاعر اشاره دارد که هیچ

کسی محرم راز نیست و درباره اسرار عشق، هر کس حدس و گمانی

دارد. اما در سایر گزینه‌ها شاعر با عبارات متفاوت اشاره می‌کند که

فقط معشوق محرم اسرار است. در گزینه (۱) شاعر قصد سفر به

دیار یار دارد؛ یاری که یگانه محرم اسرار هم هست. در گزینه (۳)

شاعر سوگند به دوستی قدیمی و دیرین می‌خورد که هیچ محرم رازی

همچون یار او نیست و در گزینه (۴) شاعر از معشوقش درخواست

می‌کند تا برگردد و یگانه محرم اسرار او باشد.

۳۳۳- گزینه «۱» بیت صورت سؤال وفاداری معشوق را

مشروط به وفاداری عاشق می‌کند و می‌گوید: اگر می‌خواهی معشوق

وفادار باشد، ابتدا تو وفاداری پیشه کن. اما کاملاً برعکس در گزینه

(۱) عاشق هر چه وفاداری بیشتری نشان می‌دهد، معشوق جفاکاری و

ستمکاری را بیشتر می‌کند.

مفاهیم سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): ستایش معشوق وفادار

گزینه (۳): زیبارویان وفادار نیستند.

گزینه (۴): به هنگام هجران و دوری از معشوق باید سکوت کرد.

۳۳۴- گزینه «۴» سه گزینه نخست، مشترکاً به این مفهوم

اشاره دارند که عاشق وفاداری می‌کند و معشوق بی‌وفایی؛ اما گزینه (۴)

به جان‌فشانی عاشق اشاره دارد و شرط دوست‌بودن را وفاداری می‌داند.

۳۳۵- گزینه «۲» باد صبا در اشعار فارسی معمولاً پیک خیالی

بین عاشق و معشوق است. همان‌طور که می‌بینید در بیت صورت سؤال،

حافظ نیز چنین وظیفه‌ای را در عالم شعری، بر دوش باد صبا نهاده

است و از او می‌خواهد تا به سمت معشوق برود و پیامی را از طرف او به

دلش برساند. در همه گزینه‌ها به جز گزینه (۲) این کارکرد آشکارا دیده

می‌شود. در گزینه (۲) باد صبا، همان نسیم بهاری است که در فصل بهار

می‌وزد و به اعتقاد قدما باعث شکفتن غنچه‌ها و گیاهان می‌شود.

۳۳۶- گزینه «۳» اگر تست قبل را با دقت حل کرده باشید

و پاسخ تشریحی آن را هم خوانده باشید، حتماً به آسانی به این سؤال

جواب داده‌اید. مفهوم گزینه (۳) با باد صبا افتان و خیزان رفتن تا

کوی دوست است (بدون اشاره به نام‌رسان‌بودن صبا)، اما مفهوم سایر

گزینه‌ها پیام‌رسانی باد صباست.

۳۳۷- گزینه «۴» مفهوم مشترک بیت صورت سؤال و گزینه (۴)

غم دنیا را نخوردن است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): در این دنیا، غم و غصه رزق ما شده است.

گزینه (۲): هر کس ثروت بیشتری دارد، غم بیشتری سراغش می‌آید. /

هر که بامش بیش، برفش بیشتر

گزینه (۳): دنیا گذرا و بنابراین بی‌ارزش است.

۳۴۵- گزینۀ «۲» مفهوم مشترک گزینۀ (۲) و عبارت صورت سؤال این است که هر کسی لایق دانستن اسرار نیست. بررسی سایر ابیات:

گزینۀ (۱): توصیه به غرق شدن در اسرار الهی

گزینۀ (۳): بی‌اطلاعی از عصمت و بی‌گناهی

گزینۀ (۴): ناتوانی در پنهان نگه داشتن راز

۳۴۶- گزینۀ «۳» واژه نقض در این گزینۀ نادرست معنا شده است که معنای صحیح آن «شکستن، شکستن عهد و پیمان» است. (نغز: نیکو، دلکش و جذاب)

۳۴۷- گزینۀ «۴» معنای درست همهٔ واژه‌ها در گزینۀ (۴) دیده می‌شود.

کید: حيله و فریب - لثیمی: پستی، فرومایگی - مُلک: پادشاهی، بزرگی و عظمت (مَلک به معنای فرشته و مَلِک به معنای پادشاه است). - ریحان: هر گیاه سبز و خوشبو

۳۴۸- گزینۀ «۲» معنای درست واژگانی که نادرست معنا شده‌اند: کاید: مگار، حيله‌گر و فریبنده (کید به معنای حيله و فریب است). - بدایت: آغاز و شروع هر چیزی (نهایت به معنای پایان و آخر هر چیزی است) - خار: تیغ، گل و درخت (واژهٔ خوار به معنای حقیر است).

۳۴۹- گزینۀ «۲» در گزینۀ (۲) واژه‌های جفا و ماکر اشتباه معنا شده. جفا به معنای «ستم کردن و ظلم» است و ماکر یعنی «فریبنده و کاید».

☀ توجه داشته باشید که جمع معناکردن واژهٔ مفرد و برعکس، غلط معنایی محسوب می‌شود.

۳۵۰- گزینۀ «۳» همهٔ واژه‌ها در گزینۀ (۳) درست معنا شده‌اند. در گزینۀ (۱) مفتاح به معنای «کلید» است نه گشودن. در گزینۀ (۲) واژهٔ تدبیر اشتباه معنی شده که معنای درست آن «به پایان کاری اندیشیدن» است. هم‌چنین واژهٔ سجع به معنای «آواز کبوتر» است نه کبوتر! و نهایتاً در گزینۀ (۴) کلمۀ عمارت که به معنای «ساختمان، آباد کردن» است نادرست معنا شده است. (امارت یعنی فرمانروایی، حکمرانی)

۳۵۱- گزینۀ «۱» همهٔ واژه‌های گزینۀ (۱) دوبه‌دو رابطهٔ معنایی «تضاد» دارند.

☀ روابط معنایی میان کلمات، «ترادف»، «تناسب»، «تضاد»، «تضمن» است. بررسی سایر گزینۀها: تضاد: گزینۀ (۲): حیات و ممات، صورت و سیرت، گاه و چاه / گزینۀ (۳): بدایت و نهایت - رفاقت و عداوت / گزینۀ (۴): روی و خوی، خار و گل، راحت و آفت / ترادف: گزینۀ (۳): مکر و کید، گناه و زلت، تخت و گاه / گزینۀ (۴): پند و حکمت، بند و زندان / تناسب: گزینۀ (۲): بهشت و نعمت

۳۵۲- گزینۀ «۳» «آهنگ» در هر سه بیت (۱)، (۲) و (۴) به معنای «قصد و عزم» است و در گزینۀ (۳) به معنای «نغمه و نوا» است که متفاوت با سایر گزینۀهاست.

۳۵۳- گزینۀ «۴» واژهٔ بند در صورت سؤال و گزینۀ (۴) به معنای «غُل و زنجیر» است.

بررسی سایر گزینۀها:

گزینۀ (۱): بند به معنای «ببند» (دل در شاهدی بستن: کنایه از شیفتهٔ زیبارویی شدن)

گزینۀ (۲): بند به معنای «دژ و سد» (البته می‌تواند در معنای فند و ترفند نیز باشد).

گزینۀ (۳): بند به معنای «ببند»

۳۵۴- گزینۀ «۴» «کیش» در گزینۀهای (۱)، (۲) و (۳) به معنای «تیردان» به کار رفته است؛ در حالی که در گزینۀ (۴)، این واژه در معنای «رسم و قاعده و آیین» به کار گرفته شده است.

۳۵۵- گزینۀ «۳» می‌دانیم که واژهٔ عهد دارای دو معنای معمول است: ۱- عهد و پیمان ۲- دوران، دوره. در گزینۀهای (۱)، (۲) و (۴) عهد به معنای «پیمان» دیده می‌شود؛ در حالی که در گزینۀ (۳)، این واژه به معنای «دوران و زمان» به کار رفته است.

۳۵۶- گزینۀ «۲» غنا در لغت به معنای سرود و نغمه و آواز خوش است و نباید این کلمه را با غنا به معنای بی‌نیازی و توانگری اشتباه گرفت. در بیت سؤال واژهٔ غنا مقصود است به معنای «نغمه و آواز». در بیت‌های (۱)، (۳) و (۴) نیز غنا مقصود است که معنای یکسانی با صورت سؤال دارد، اما در بیت (۲)، با توجه به همراهی واژه‌های قناعت و فقر غنا به معنای «بی‌نیازی» مقصود شاعر است.

۳۵۷- گزینۀ «۲» بحر به معنای «دریاست و بهر به معنای «برای». با توجه به معنی و محتوای عبارت بهر به معنای «جهت، برای» صحیح است و بحر تناسبی با عبارت ندارد (از بهر: از برای، به خاطر).

۳۵۸- گزینۀ «۳» در گزینۀ (۳)، واژهٔ نغز مناسب بیت نیست و با توجه به محتوای بیت، نقض به معنای شکستن و شکستن عهد شکل درست این کلمه است. (نغز: جالب، نیکو، خوش و دلکش) ۳۵۹- گزینۀ «۴» همهٔ کلمات این عبارت با املائی صحیح نوشته شده‌اند.

بررسی سایر گزینۀها:

گزینۀ (۱): حیات: حیات به معنای «زندگی و طراوت» است.

گزینۀ (۲): زلت: ذلت است به معنای «خواری» (با توجه به همراهی با واژهٔ حقارت)

گزینۀ (۳): فراغ: فراق است به معنای «دوری و جدایی» (با توجه به همراهی واژه‌های درد و هجر)

۳۶۰- گزینۀ «۲» در عبارت «ب» واژهٔ انتخاب شده مناسب متن نیست و واژهٔ مناسب این متن «حیات» به معنای زندگی است. در عبارت «د» نیز واژهٔ انتخاب شده مناسب متن نیست و واژهٔ مناسب این متن «زلت» به معنای لغزش و گناه است.

۳۶۱- گزینۀ «۲» غلط‌های موجود در متن: مهنت که شکل صحیح آن «محنت» به معنای رنج و سختی است.

لعیمان که شکل درست آن «لثیمان» به معنای فرومایگان و افراد پست است.

(مثنوی)	نیمایوشیح (علی اسفندیاری): (چشمه) ^۱	(مثنوی)	عنصر المعالی کیکاووس: قابوس نامه	(مثنوی)
(مثنوی)	جمال میرصادقی: دیوار	(مثنوی)	نصرالله منشی: کلیله و دمنه	(مثنوی)

پیش دیوار آن چه گویی، هوش دار
یکی قطره باران ز ابری چکید
که جایی که دریاست من کیستم؟
چو خود را به چشم حقارت بدید
بلندی از آن یافت کاو پست شد
شاد و بی غم بزی که شادی و غم

تا نباشد در پس دیوار، گوش سعدی^۲
خجل شد چو پهنای دریا بدید
گر او هست حقا که من نیستم
صدف در کنارش به جان پرورید
در نیستی کوفت تا هست شد سعدی
زود آیند و زود می گذرند ابن حسام

ادبیات تعلیمی ← آثاری که شاعر یا نویسنده خواسته است موضوع یا مفهومی رفتاری و اخلاقی یا مسئله‌ای اجتماعی و پندآموز را به شیوه اندرز بازگو کند.

محتوای اثر تعلیمی ← بیان موضوع‌هایی از حکمت، اخلاق، مذهب یا دانشی از معارف بشری با هدف آموزش و تعلیم
آثار تعلیمی کتاب‌های درسی و ادبیات کودک و نوجوان ← تخیلی - ادبی، به صورت روایی یا نمایشی
آثار تعلیمی ← قابوس نامه، کلیله و دمنه، گلستان، بوستان، مثنوی معنوی و آثار طنز

(مثنوی)	سید علی موسوی گرماردی: گوشواره عرش، شامل مجموعه کامل شعرهای آیینی (پاسداری از حقیقت)	(مثنوی)	سیف فرغانی: (بیداد ظالمان)	(مثنوی)
(مثنوی)	خواجeh نظام الملک توسی: سیاست نامه (دیوار عدل)	(مثنوی)	محمدحسین بهجت تبریزی (شهریار): (همای رحمت)	(مثنوی)

همت بلند دار که نزد خدا و خلق
برکن ز بن این بنا که باید
ما بارگه دادیم، این رفت ستم بر ما

باشد به قدر همت تو اعتبار تو ابن یمین
از ریشه بنای ظلم برگند محمدتقی بهار (ملک الشعرا)
بر قصر ستمکاران، گویی چه رسد خذلان؟ خاقانی

ادبیات پایداری یا ادب مقاومت ← متونی که فریاد مظلومیت آزادی خواهان را به گوش می‌رساند و خواننده را به ایستادگی، مبارزه و سازش ناپذیری در برابر ظلم فرامی‌خواند.

موضوع اصلی سروده‌ها و نوشته‌های مقاومت ← ستایش آزادی و آزادی خواهی و دعوت به مبارزه و پایداری در برابر بیدادگران
چه زمانی نوشته‌ها یا سروده‌های پایداری رواج می‌یابد؟ ← هنگامی که یک ملت یا جامعه به مبارزه با عوامل استبداد داخلی یا تجاوز بیگانگان برمی‌خیزد.

(مثنوی)	حافظ: دیوان اشعار (مهر و وفا)	(مثنوی)	احمدبن محمدبن زید طوسی: تفسیر سوره یوسف (ع) (جمال و کمال)	(مثنوی)
(مثنوی)	محمدبن منور: اسرار التوحید (حقیقه راز)	(مثنوی)	سعدی: کلیات اشعار (غزل بوی گل و ریحان‌ها)	(مثنوی)

اریاب حاجتیم و زبان سؤال نیست
تعلیم ز اژه گیر در امر معاش
گفتم که بوی زلفت گمراه عالم کرد
تا نگردی آشنا زین پرده رمزی نشنوی
ای صبح دم، بین که کجا می‌فرستمت
آن که عمری می‌دویدم در پی او سوبه‌سو
چو یار نیست به تسکین خلق نتوان زیست

در حضرت کریم تمنا چه حاجت است حافظ
نیمی سوی خود می‌کش و نیمی می‌باش ابوسعید ابوالخیر
گفتا اگر بدانی هم اوت رهبر آید حافظ
گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش حافظ
نزدیک آفتاب و فامی فرستمت خاقانی
ناگهانش یافتیم با دل نشسته روبه‌رو شمس مغربی
که دوستان اگر دم دل دهند، جان ندهند امیر خسرو دهلوی

۱. در برابر نام یک نویسنده یا شاعر، نام اثر را بدون پرانتز و نام درس را داخل پرانتز آورده‌ایم.

۲. حواستان باشد قرار نیست اشعاری را که در بخش «تاریخ ادبیات و گونه‌شناسی» می‌آید، حفظ کنید (حتی نیاز نیست نام شاعر را هم حفظ کنید). فقط خواستیم در هر فصل، چند بیت را که در خلال قلمروهای کتاب درسی آمده است، ببینید و با آن‌ها آشنا شوید و دقت کنید که نوع و گونه ادبی آن‌ها چیست. ☺

حسنت به اتفاق ملاحظت جهان گرفت آری به اتفاق جهان می‌توان گرفت حافظ
 لاله دیدم روی زیبای توام آمد به یاد شعله دیدم سرکشی‌های توام آمد به یاد رهی معیری
 درون مایه آثار غنایی ← بیان عواطف و احساسات درباره دوستی، محبت، عشق، شادی و برخی مفاهیم عمیق عرفانی. ادبیات غنایی اشعار و متونی است که احساسات، عواطف شخصی، حالات عاشقانه و امید و آرزویی را بیان می‌کند.
 مفاهیم غنایی ← عشق، عرفان، مرثیه، مناجات و گلایه و شکایت
 قالب‌های شعری ادبیات غنایی ← غزل، مثنوی، رباعی (آثار غنایی در قالب نثر نیز نوشته می‌شوند).

فصل ۴: ادبیات غزلی

ناصر خسرو قبادیانی (قرن پنجم): سفرنامه (سفر به بصره) (شور)	سهراب سپهری: اتاق آبی (کلاس نقاشی) (شور)
سعدی: گلستان (شبی در کاروان) (شور)	جلال آل احمد: ارزیابی شتابزده (پیرمرد چشم ما بود) (شور)

دوران روزگار به ما بگذرد بسی گاهی شود بهار و دگر گه خزان شود سعدی
 ویژگی سفرنامه ناصر خسرو ← ذکر زمان و مکان و شرح جزئیات و توصیف حالات اشخاص
 ویژگی خاطره‌نگاری «کلاس نقاشی» سهراب سپهری ← خاطره یک کلاس درس با توصیف و چاشنی طنز
 ویژگی «پیرمرد چشم ما بود» جلال آل احمد ← بیان حس و حال عاطفی نویسنده درباره نیمایوشیج با زبان صمیمی
 سفرنامه‌ها یا خاطره‌نگاشت‌ها ← بخشی از زندگی‌نامه‌ها
 حسب حال یا زندگی‌نامه ← آثاری که اشخاص با ثبت خاطرات و گزارش احوال خویش یا شرح رخدادهای روزگار و افکار دیگران بر جای می‌گذارند.

فصل ۵: ادبیات انقلاب اسلامی

مرتضی آوینی: (دریادلان صف‌شکن؛ به نقل از مجله ادبیات داستانی) (شور)	سپیده کاشانی (سرور اعظم باکوچی): (خاک آزادگان) (مثنوی)
محمدبن منور: اسرارالتوحید (یک گام فراتر) (شور)	معصومه آباد: من زنده‌ام (شیرزنان ایران) (شور)

حسرت نبرم به خواب آن مرداب کآرام درون دشت شب خفته است
 دریایم و نیست باکم از طوفان دریا همه عمر خوابش آشفته است محمدرضا شفیعی کدکنی
 تا زبیر خاکی ای درخت تنومند مگسل از این آب و خاک ریشه پیوند ادیب‌الممالک فراهانی
 ادبیات انقلاب اسلامی ← سروده‌ها و نوشته‌هایی که از سال ۱۳۵۷ تاکنون آفریده شده‌اند.
 درون‌مایه ادبیات انقلاب اسلامی ← تأثیرپذیرفته از فرهنگ اسلامی، قیام امام حسین (ع)، اندیشه‌های امام خمینی و فضای فرهنگی، معنوی و شور و نشاط انقلابی جامعه.
 آثار ادبیات انقلاب ← تصویرگر تحولات فکری - فرهنگی جامعه معاصر

فصل ۶: ادبیات حماسی

فردوسی: شاهنامه (رستم و اشکبوس - گردآفرید) (مثنوی)	محمود شاهرخی (جذبه): (دلیران و مردان ایران زمین) (مثنوی)
سعدی: گلستان (عامل و رعیت) (شور)	

خروش سواران و اسپان ز دشت ز بهرام و کیوان همی برگذشت
 همه تیغ و گرز و کمنند آورید به ایرانیان، تنگ و بند آورید
 بشد تیز، زه‌ام با خود و گیر همی گرد رزم اندر آمد به ابر
 برآویخت زه‌ام با اشکبوس برآمد ز هر دو سپه، بوق و کوس
 به گرز گران دست برد اشکبوس زمین آهنین شد، سپهر آبنوس
 به پیش سپاه اندر آمد چو گرد چو رعد خروشان یکی ویله کرد
 کمان را به زه کرد و بگشاد بر نبد مرغ را پیش تیرش گذر فردوسی
 اثر متون حماسی بر انسان ← برانگیخته‌شدن حس و حال، شور و هیجان و روحیه پهلوانی، احساس غرور و سربلندی نسبت به میهن و دفاع از آن

سؤالات

۱۰۲۹- کدام یک از شاعران زیر «الهی نامه» دارد؟

- (۱) مولوی (۲) عطار (۳) خیام (۴) سعدی

۱۰۳۰- نام حقیقی «نیما یوشیج» در کدام گزینه آمده است؟

- (۱) علی موسوی (۲) نادر ابراهیمی (۳) علی اسفندیاری (۴) سیاوش کسرایی

۱۰۳۱- کدام گزینه در مورد ادبیات تعلیمی نادرست است؟

- (۱) آثاری که پدیدآورنده آن خواسته است موضوع و مفهومی رفتاری، اخلاقی یا مسئله‌ای اجتماعی و پندآموز را به شیوه اندرز بازگو کند، «ادبیات تعلیمی» گویند.
 (۲) آثار تعلیمی که تنها به صورت نثر شکل می‌گیرند، می‌توانند تخیلی - ادبی باشند تا مسئله‌ای را به صورت روایی یا نمایشی با جذابیت بیشتر ارائه دهند.
 (۳) بسیاری از شاهکارهای ادبی و آثار طنز، جنبه تعلیمی دارند.
 (۴) اثر تعلیمی، اثری است که با هدف آموزش و تعلیم، موضوع‌هایی از حکمت، اخلاق، مذهب یا دانشی از معارف بشری را بیان می‌کند.

۱۰۳۲- در کدام گزینه تمام آثار «تعلیمی» هستند؟

- (۱) بوستان - شاهنامه (۲) کلیله و دمنه - سفرنامه ناصر خسرو
 (۳) مثنوی معنوی - گلستان (۴) قابوس‌نامه - ارزیابی شتاب‌زده

۱۰۳۳- همه ابیات زیر به غیر از گزینه در حوزه «ادبیات تعلیمی» جای دارند.

- (۱) پیش دیوار آن چه گویی، هوش دار
 (۲) ارباب حاجتیم و زبان سؤال نیست
 (۳) شاد و بی‌غم بزی که شادی و غم
 (۴) بلندی از آن یافت کوا پست شد

۱۰۳۴- کدام گزینه نادرست است؟

- (۱) در ادبیات پایداری نویسنده یا شاعر، تفکر آگاهی‌بخش یا انتقادی خویش را درباره دادگری، عدالت‌خواهی، بیدادگری، ستم‌ستیزی، آزادی و حق‌جویی، بازگو می‌کند.
 (۲) به متن‌هایی که در حقیقت، فریاد مظلومیت آزادی‌خواهان را به گوش می‌رساند و خواننده را به ایستادگی، مبارزه و سازش‌ناپذیری در برابر ظلم فرامی‌خواند، «ادب مقاومت» می‌گویند.
 (۳) ایستادگی در برابر بیدادگری‌های اشخاص و حکومت‌های ظالم در تاریخ ملت‌هایی که از سرچشمه معنوی سیراب شده‌اند و از نگاه توحیدی ادیان آسمانی بهره برده‌اند، وجود دارد.
 (۴) موضوع اصلی ادبیات پایداری، ستایش آزادی و آزادی‌خواهی و دعوت به مبارزه و پایداری در برابر بیدادگران است.

۱۰۳۵- کدام بیت در حوزه «ادبیات پایداری» قرار می‌گیرد؟

- (۱) خدمت حق کن به هر مقام که باشی
 (۲) ای بی‌نشان محض نشان از که جویمت
 (۳) برکن ز بن این بنا که باید
 (۴) صورت زیبای ظاهر هیچ نیست

۱۰۳۶- «تفسیر سوره یوسف» اثر کیست؟

- (۱) محمّدبن منّور (۲) شیخ ابوسعید ابی‌الخیر (۳) حکیم ابومعین ناصر بن خسرو (۴) احمد بن محمّد بن زید طوسی

۱۰۳۷- کدام گزینه در ارتباط با ادبیات غنایی نادرست است؟

- (۱) درون‌مایه ادبیات غنایی بیان عواطف و احساسات شاعر یا نویسنده درباره دوستی، محبت، عشق، شادی و برخی مفاهیم عمیق عرفانی است.
 (۲) ادبیات غنایی، اشعار و متونی است که احساسات، عواطف شخصی، حالات عاشقانه و امید و آرزویی را بیان می‌کند.
 (۳) موضوع‌های غنایی شامل مفاهیمی همچون عشق، عرفان، مرثیه، مناجات، گلایه و شکایت است.
 (۴) ادبیات غنایی معمولاً در قالب‌های شعری غزل، مثنوی و رباعی سروده می‌شود و در قالب نثر نوشته نمی‌شود.

ایهام: سواد: ۱- سیاهی ۲- گردگرد ناحیه و ولایت / شام ۱- کشور سوریه ۲- شب / چین: ۱- کشور چین ۲- چین و شکن / نیمروز: ۱- ظهر ۲- زابل

جناس: شام (کشور سوریه) و شام (شب) جناس تام دارند.

۱۰۱۹- گزینه ۲» بررسی گزینه‌ها:

گزینه (۱): کنایه: به جان رسیدم ← جانم به لب رسید، در آستانه مرگ قرار گرفتیم. مه: ماه آسمان (معنی قابل قبول) و ماه سی روزه (غیر قابل قبول و متناسب با هفته) / استعاره: مه دوهفته استعاره از معشوق است.

گزینه (۲): تلمیح: ندارد (خلیل در این جا به معنی دوست است و ارتباطی با ابراهیم خلیل ندارد). تضاد: شکست و نشکستم / برید و نبریدم

گزینه (۳): تشبیه: من خاک پای تو باشم و تو چون باد بگذری / کنایه: خاک پای کسی بودن ← اظهار فروتنی و ناچیزی در برابر او
گزینه (۴): تشبیه: شراب انس (اضافه تشبیهی) / مراعات نظیر: شراب و نبید

۱۰۲۰- گزینه ۱» با بررسی آرایه اغراق شروع می‌کنیم. باید ابیات «ج» و «الف» بررسی شوند. در بیت «الف» اغراقی دیده نمی‌شود.

در بیت «ج» محوشدن روز و شب در سیمای روحانی یار اغراق است؛ پس دو گزینه (۳) و (۴) رد می‌شوند. در ادامه آرایه ایهام را در ابیات «الف» و «د» بررسی می‌کنیم. در بیت «الف» قانون ایهام دارد: ۱- قاعده و مقررات ۲- کتاب ابن‌سینا؛ اما در بیت «د» ایهام وجود ندارد و پاسخ گزینه (۱) است و لازم است آرایه‌های باقی‌مانده را در آن بررسی کنیم. تضاد: بیت «د»: باقی و فانی / تشبیه: بیت «ب»: شبنم به راح (شراب) و ابر به ساقی تشبیه شده است.

۱۰۲۱- گزینه ۲» گروه‌های اسمی: «دل‌های ما»، «تخم محبت»، «جان‌های ما»، «الطاف (خود)»، «مرحمت خود»، «کشت‌های ما» و «باران رحمت خود».

۱۰۲۲- گزینه ۱» در گزینه (۱) «الهی» که مناداست، خود یک جمله مستقل به حساب می‌آید و ادامه عبارت تا پایان نیز یک جمله مستقل. حرف ربط «که» موجب شده است که تمام این قسمت، روی هم یک جمله مستقل مرکب باشد. (به حرمت آن نام و به حرمت آن صفت) دریاب، جمله پایه (هسته) است و «(که) تو خوانی»، «(که) تو چنانی» و «(که) می‌توانی»، جملات پیرو (وابسته) به شمار می‌آیند. در گزینه (۲)، به غیر از «الهی»، دو جمله مستقل مرکب داریم که با حرف «و» هم‌پایه شده‌اند.

در گزینه (۳): «الهی» یک جمله محسوب می‌شود و دو جمله مستقل ساده نیز در ادامه آمده‌اند.

گزینه (۴) هم از نظر ساختار جملات، شبیه گزینه (۳) است.

۱۰۲۳- گزینه ۲» در گزینه (۲) «را» فک اضافه است. بازگردانی این جمله به این شکل می‌شود: «دست ما را گیر». در سایر گزینه‌ها «را» نشانه مفعولی است.

۱۰۲۴- گزینه ۳» در این گزینه مرحمت با «واو» به الطاف معطوف شده است در حالی که در سایر گزینه‌ها «واو» از نوع ربط است و بین دو جمله قرار گرفته است.

۱۰۲۵- گزینه ۳» در گزینه (۳) شاعر به راهنمابودن خداوند

اشاره دارد و می‌گوید درست است که راه، ترسناک است و من نیز بسیار ترسو هستم، اما تا وقتی راهنمایی چون خدا وجود دارد، ترس بی‌معنی است. اما مفهوم مشترک عبارت صورت سؤال و سایر گزینه‌ها تقاضای مرحمت و لطف و عنایت الهی است.

معنی گزینه (۴): هر جا که پرتوی از لطف تو بتابد، خاک تبدیل به طلا می‌شود و قطره آب، مروارید می‌شود.

۱۰۲۶- گزینه ۱» مفهوم مشترک عبارت صورت سؤال و گزینه (۱) تقاضای دستگیری از جانب خداوند است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۲): روزگار ابتدا نیاز می‌دهد و سپس نیاز را برآورده می‌کند؛ روزگار ابتدا آتش می‌دهد و سپس آب؛ وضعیت تشنگان را ببین و این نکته را دریاب (ابتدا تشنگی می‌آید و سپس آب).

گزینه (۳): خداوند پدیدآورنده روز و شب است؛ تو هستی که سرپرده سپید (روز) را به خورشید دادی و سرپرده سیاه (شب) را به ماه بخشیدی.

گزینه (۴): خداوند راهنما و گره‌گشای مشکلات است.

۱۰۲۷- گزینه ۳» در عبارت صورت سؤال، خواجه عبدالله انصاری از خداوند تقاضا دارد که عشق حق را در دل او اندازه‌اندازد. این تقاضا و خواسته در همه گزینه‌ها دیده می‌شود؛ اما در گزینه (۳) اصولاً تقاضایی مطرح نشده است.

عطار می‌گوید: خداوند! جان من حیران است و در عشق تو می‌سوزد. می‌بینید که مفهوم این بیت توصیف عشق سوزان بنده نسبت به خداوند است.

۱۰۲۸- گزینه ۱» در گزینه (۱) شاعر می‌گوید: عشق به کسی توجه و عنایت دارد که آن شخص درد بی‌نهایت داشته باشد؛ یعنی تا درد و رنج نباشد، عشق به سراغ کسی نمی‌رود. اما مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها کارساز بودن عنایت خداوند است.

معنی گزینه (۲): بدون عنایات خداوند و اولیای او، حتی فرشته هم بدبخت و بیچاره است.

۱۰۲۹- گزینه ۲» چندین نفر از شاعران و نویسندگان بزرگ ما «الهی‌نامه» دارند، از بین شاعرانی که در گزینه‌ها آمده‌اند تنها عطار الهی‌نامه دارد. الهی‌نامه عطار در قالب مثنوی سروده شده است.

۱۰۳۰- گزینه ۳» نیما یوشیج نام شاعرانه علی اسفندیاری است.

۱۰۳۱- گزینه ۲» آثار تعلیمی به صورت شعر و نثر آفریده می‌شوند و مقید کردن آن به نثر در گزینه (۲) این گزینه را نادرست کرده است.

۱۰۳۲- گزینه ۳» در گزینه (۱) شاهنامه، گزینه (۲) سفرنامه ناصرخسرو و گزینه (۴) ارزیابی شتاب‌زده تعلیمی نیستند.

۱۰۳۳- گزینه ۲» ابیات گزینه‌های (۱)، (۳) و (۴) مربوط به ادبیات تعلیمی هستند. محتوای این سه بیت کاملاً تعلیمی است؛ اما گزینه (۲) که مربوط به غزلی از حافظ است، در حوزه ادبیات غنایی جای می‌گیرد.

- ۱۰۳۴- گزینۀ «۳» ادبیات پایداری در میان همهٔ ملت‌ها دیده می‌شود.
- ۱۰۳۵- گزینۀ «۳» مفهوم گزینۀ (۳) ایستادگی در برابر ظلم است و در حوزهٔ ادبیات پایداری قرار می‌گیرد.
- ۱۰۳۶- گزینۀ «۴»
- ۱۰۳۷- گزینۀ «۴» ادبیات غنایی و اصولاً هیچ‌کدام از انواع ادبی انحصار به شعر ندارد و این آثار می‌توانند به صورت نظم یا نثر آفریده شوند.
- ۱۰۳۸- گزینۀ «۳» همهٔ گزینه‌ها از آثار سهراب سپهری هستند، اما فقط «اتاق آبی» نثر است و سایر آثار شعر هستند.
- ۱۰۳۹- گزینۀ «۴»
- ۱۰۴۰- گزینۀ «۱» «سفرنامه‌ها» یا «خاطره‌نگاشت‌ها» در حقیقت، بخشی از «زندگی‌نامه» هستند، نه برعکس.
- ۱۰۴۱- گزینۀ «۴» «پیرمرد چشم ما بود» حسب حال است و سفرنامه نیست.
- ۱۰۴۲- گزینۀ «۱»
- ۱۰۴۳- گزینۀ «۲»
- ۱۰۴۴- گزینۀ «۴» همهٔ آثاری که در سؤال آمده‌اند منشور هستند، به‌استثنای الهی‌نامهٔ عطار که منظوم است.
- ۱۰۴۵- گزینۀ «۲» قابوس‌نامه را عنصرالمعالی تألیف کرده است. ارزیابی شتابزده نوشتهٔ جلال آل‌احمد و دیوار نوشتهٔ جمال میرصادقی است.
- ۱۰۴۶- گزینۀ «۲»
- ۱۰۴۷- گزینۀ «۲»
- ۱۰۴۸- گزینۀ «۳» در گزینه‌های (۱) و (۴) اتاق آبی به نثر است. در گزینۀ (۲) «ارزیابی شتابزده» و «قابوس‌نامه» هر دو منشور هستند و «الهی‌نامه» منظوم است.
- ۱۰۴۹- گزینۀ «۳»
- ۱۰۵۰- گزینۀ «۱» مقصود از ادبیات انقلاب اسلامی، سروده‌ها و نوشته‌هایی است که از سال ۱۳۵۷ تاکنون آفریده شده‌اند.
- ۱۰۵۱- گزینۀ «۳» شعر گزینۀ (۱) از سیف فرغانی حماسی نیست؛ بلکه متعلق به ادبیات پایداری است. حماسه باید ویژگی‌های خاصی (پهلوانی، قومی و ملی، خرق عادت) را داشته باشد که در شاهنامه و کتاب‌های مانند آن دیده می‌شود. بیت گزینۀ (۲) حماسی است و از شاهنامه. بیت گزینۀ (۳) از بوستان سعدی و تعلیمی است. بیت گزینۀ (۴) هم به ادبیات غنایی تعلق دارد.
- ۱۰۵۲- گزینۀ «۲» رهام از نبرد با اشکبوس روی برمی‌گرداند و فرار می‌کند؛ چو رهام گشت از کشانی ستوه / بپیچید زو روی و شد سوی کوه

- ۱۰۵۳- گزینۀ «۴» رستم در این نبرد اشکبوس را می‌کشد نه «کاموس» را.
- ۱۰۵۴- گزینۀ «۲» سهراب، هجیر را نمی‌کشد بلکه اسیر می‌کند.
- ۱۰۵۵- گزینۀ «۲» طبق گفتهٔ کتاب شاعر آثار حماسی را می‌توان موزخ ملت به شمار آورد.
- ۱۰۵۶- گزینۀ «۱» هر حماسه چهار ویژگی دارد: داستانی، قهرمانی، ملی و خرق عادت.
- ۱۰۵۷- گزینۀ «۱» حماسه، به معنای دلآوری و شجاعت است و در اصطلاح ادبی، روایتی داستانی از تاریخ تخیلی یک ملت است که با قهرمانی‌ها، جنگاوری‌ها و رخدادهای خلاف عادت و شگفت (خارق‌العاده) درمی‌آمیزد.
- ۱۰۵۸- گزینۀ «۱» زمینهٔ ملی حماسه یعنی اشاره به آداب و رسوم یک ملت و هر آن چیزی که رنگ و نشانی از فرهنگ و سنن یک قوم (در این‌جا ملت ایران) دارد. گزینۀ (۱) هیچ ارتباطی با فرهنگ ایرانی ندارد. این بیت مربوط به داستان پروازکردن کاووس است که این کار را با کمک چند عقاب انجام داد؛ ولی سرانجام عقاب‌ها خسته شدند و رستم کاووس را که درمانده شده بود، نجات داد. در گزینۀ (۲) به جشن نوروز که جمشید آن را بنا کرد اشاره شده است. در گزینۀ (۳) آمدن کلمهٔ «درفش» که نشانهٔ یک قوم است اشاره به زمینهٔ ملی محسوب می‌شود. در گزینۀ (۴) «به سر نهادن کلاه کیانی» اشاره به آداب و رسوم ایرانی است. کیانیان سلسله‌ای از پادشاهان شاهنامه هستند.
- ۱۰۵۹- گزینۀ «۳» «اختر کاویان» یا درفش کاویانی، همان پیش‌بند چرمی کاوهٔ آهنگر است که فریدون آن را با گوه‌های خانوادگی خود آراست و به پرچم ایرانیان تبدیل شد. غیر از اسطوره‌ها در دورهٔ ساسانیان نیز درفشی با این اوصاف ساخته شد که نماد ملی ایرانیان بوده است. آمدن درفش کاویان در بیت نشانگر زمینهٔ ملی حماسه است.
- ۱۰۶۰- گزینۀ «۲» اخلاق محسنی اثر ملا حسین واعظ کاشفی از علمای قرن ۹ و اوایل قرن ۱۰ هجری است.
- ۱۰۶۱- گزینۀ «۳» نام شاعرانهٔ سرور اعظم باکوچی، «سپیده کاشانی» است نه معصومه آباد.
- ۱۰۶۲- گزینۀ «۳» پدیدآورندهٔ همهٔ آثار درست ذکر شده‌اند، به غیر از اسرارالتوحید که مؤلف آن محمد بن منور است و آن را در احوالات ابوسعید ابوالخیر نگاشته است.
- ۱۰۶۳- گزینۀ «۳» در گزینۀ (۱) اخلاق محسنی به نثر است. در گزینۀ (۲) گلستان منشور است نه منظوم. در گزینۀ (۴) الهی‌نامه منظوم است و اتاق آبی منشور.
- ۱۰۶۴- گزینۀ «۳» قسمت آخر تعریف نادرست است، هدف ادبیات تعلیمی آموزش و تعلیم است نه غنایی.